



ایران که بواسطه جنگ
تجارتی خودمانرا
ش
ل تجارت بشویم . و برای
از آنکه ما دارای بهترین
دارای بهترین روابط با
دو سازی دنیا ریدیل در
مینهای مختلفه نیز میباشیم
میشود و آقایان ایرانی در

Robert Wönckhaus
Hamburg 1, Glockeng

«کاو»

ان آلمان سابر ممالک
ان مارک لیره انگلیسی
نیم لیره انگلیسی

دو شیلینگ

یک شیلینگ

سه شیلینگ

برسد و بطالین
بوکلای کاوه پرداخته
ارسال میشود
قیف داوه میشود
جوع نمایند.

کاو

۱۳۲۴

این روزنامه هر ماه یک
بار در ۱۶ صفحه نشر میشود
عنوان مراسلات
Rédaction «Kaveh»
Berlin - Charlottenbourg
Leibnizstr. 64

قیمت اشتراک
سالانه
در آلمان ... ۱۰۰ مارک | ۶۰ مارک
در ایران و سایر ممالک
یک لیره انگلیسی | ۱۲ شیلینگ
قیمت هر شماره برای تک فروشی در
ایران پنج قران است

۲۸ آذر ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره رمضان سنه ۱۳۳۹ = ۹ مه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 5 • Jahrg. 2

روزنامه کاوه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الأولى سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تنبغات وزجات طولانی نوشته بشود. این روزنامه نتیجه سعی عده ای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان فنخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاوه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس «کویانی» بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن میآورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاوه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صحیفه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلا عوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها مجموع این جزوه ها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسانی و کلای روزنامه و ترتیب جدید اسمال و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاوه میتواند خط فرنگی یا این صفحرا بریده روی پاکت چسبانیده و بیست بهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»
(Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**
Leibnizstr. 64.

اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارتخانه حاج محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری

جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۵۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

سیستان: جناب آقای میرزا عباسعلی خان قاجار معاون مالیه و خالصجات سیستان

مشهد: کتا بخانه نصرت

اصفهان: دواخانه آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

شیراز: جناب آقا میرزا احمد خان پژوه ناظم و محاسب پستخانه ایالتی فارس

بندربوشهر: جناب آقا میرزا احمد کازرونی

کرمانشاه: تجارتخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان: تجارتخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران

یزد: جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرّمشاهی پارسائی

کاشان: تجارتخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران

ملایر: جناب آقای میر حسین خان ججازی

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با قایان و تجارتخانههای مذکور

پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بداره

کاوه بفرستند تا روزنامه منظماً و مستقیماً بایشان ارسال شود.

ترتیبات اشتراک

بعموم مشترکین و باخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخاصی فرستاده میشود که قبول اشتراک کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران یک لیره آنکلیبسی است یکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض (چه قبض چاپی اداره و چه غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را بداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوه بر این باید هم مشترکین و هم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت نوشته شود که خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه) تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده. همچنین اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲ تواند شد نه هر شش شماره لا علی التّعیین.

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را با نزدیکترین نقطه ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم وجوه اشتراک را رویهم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما با غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون واسطه و کلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آتراً پیشکی و نقد بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود. وکلای روزنامه نیز در باره سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران شخصاً مسئول و حه آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته اند و چه را پرداخته باشند یا نه.

اخطار

بواسطه ترقی فاحش مظنه لیره انگلیسی نسبت بیول ایران و در واقع تنزل زیاد پول ایران اداره کاوه خود را مجبور مینماید که از این تاریخ میزان معاملات خود را در ایران چه از بابت وجوه اشتراک روزنامه و چه برای فروش کتب «سلسله انتشارات کاوه» و چه برای قیمت دوره قدیم کاوه یا سال اول (دوره جدید) با لیره انگلیسی که فعلاً واسطه معاملات با خارجه است قرار بدهد چه سه تومان و نیم وجه اشتراک کاوه که یکسال قبل دولیره انگلیسی و معادل اقل پانصد مارک آلمانی میشد حالا بواسطه تنزل پول ایران نسبت بلیره از یکطرف و ترقی پول آلمانی باز نسبت بلیره از طرف دیگر تقریباً صد و پنجاه مارک میشود که در واقع کمتر از آنچه بود است که بخود اداره تمام میشود. مخارج طبع و کاغذ و پست از وقتیکه دوره جدید کاوه شروع شده یعنی در ۱۶ ماه گذشته در آلمان قریب هشت برابر ترقی کرده. لهذا بعد از این وکلای کاوه برای مشترکین جدید که بعد از وصول این روزنامه پول میدهند باید برای وجه اشتراک سالیانه معادل یک لیره انگلیسی بمظنه روز پول ایران بگیرند ولی در قبض که میدهند نه تنها یک لیره بلکه مبلغ پول ایرانی را هم که دریافت داشته اند قید فرمایند و هم چنین برای کتب و دوره قدیم.

<p>قیمت اشتراک</p> <p>سالانه ششماهه در آلمان ۱۰۰ مارک ۶۰ مارک در ایران و سایر ممالک یک لیره انگلیسی ۱۲ شیلینگ</p>		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین شرمیشود.</p> <p>عنوان مراسلات: Rédaction «Kaveh» Berlin-Charlottenburg Leibnizstr. 64</p>
<p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران پنج قران است</p>	<p>۲۸ آذرماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی - غزّه رمضان سنه ۱۳۳۹</p> <p>کافه ۱۳۳۹</p> <p>۹ ماهه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی Nr. 5 Jahrg. 2 Neue Folge</p>	<p>آدرس تلگرافی: Rouznakaveh Berlin کافی است</p>

نکات و ملاحظات

عشایر هزاره و آفریدی در افغان با فوج تیروکندگان امیر بخارا (۱) و عشایر کهگیلویه و بویر احمدی فارس و شاهسونهای اردبیل و خلخال و فدائی اتحاد اسلام سمیتقو کزد سلماسی و آکراد وان و سلیمانیه و اعراب عنیزه و شمر و یا اگر میسر شود تمام عشایر قطاع الطریق و قافله زن عربستان تا صومالیها و زنگاریها و مراکشها و طرابلسها همدست شده و چوپ و جناق و دیوس و واحدیموت و نیزه و تیر برداشته بیفتند بجان فرنگیهای کافر و بروند جلوی تانک (۲) و هوا نورد و توپ مسلسل و این عقیده عجیب را اتحاد اسلام مینامند. عثمانیهای سیاسی نود در صد اوقات و همتشان صرف خیالات اتحاد اسلام، اتحاد اترک، اتحاد آسیا و غیره است و در وقتی که داردانل و ادرنه و قونیه و انقره در خطر است و دارد اجزای وطنشان از دستشان بیرون میرود خیالاتشان در کاشغر و بخارا و تاشکند است و ذکر و فکرشان در مراکش و الجزایر و یا پیش مسلمانان جاوه و چین. این خیالات تا امروز ذره ای فایده نداده و در مقصودی که داشته اند یکجوشم نبخشیده در صورتیکه از طرف دیگر می بینیم که ملت ژاپون که بتنهائی در گوشه آسیا و اقصای دنیا در وسط اقیانوس واقع بوده و ضعیف و عاجز بود بدون آنکه اصلاً بخیال اتحاد نژاد زرد یا اتحاد بودائیان عالم بیفتد راه مستقیم ترقی را پیش گرفته و در پی کسب علم و تمدن اروپائی بر آمد و بمقصود رسید و قوی شد بحدیکه دول اروپا باتحاد با وی راغب شدند و چین هم که هشت نه برابر مملکت ژاپون نفوس داشت زیر نفوذ او رفت.

این فقره را بیک تشبیهی روشن تر کنیم: یک گوسفند را فرض کنیم که گرگان و خرسها قصد جان او را دارند و او راه نجاتی از دست آنان میجوید در این حین دو نفر نصیحت دهنده هر کدام راهی برای خلاص او و دفع خطر گرگها و وحوش ضاریه نشان میدهند یکی میگوید اگر تو فلان کار را بکنی (مثلاً فلان دوارا بخوری یا فلان دعا را بخوانی) در اندک زمانی قلب ماهیت کرده و شیری زیان میشوی که بتنهائی تمام گرگان را از خود میرانی

(۱) امیر بخارا (تا وقتیکه این او را فراری شد) همیشه یک فوج خاصه کماندار بشکل قرون وسطی در پایتخت خود نگاه میداشت.
(۲) Tank عراده جنگی سیار است که در جنگ آخری اروپا اختراع شد.

بنظر ما یکی از معایب کار در مملکت ما هوس مفرط مردم سیاست خارجی و سیاسی مشرب است بصرف اوقات در امور راجع بسیاست خارجی مملکت و تقریباً انحصار توجه این جمع باینگونه مسائل. این مواظبت بجزایر امور سیاسی و روش اوضاع بین المللی مملکت و مراقبت بخیالات و اعمال ملل خارجه درباره ایران و بیداری و با حس بودن ملت فی حد ذاته مستحسن است و قابل تمجید ولی افراط در آنکار و منحصر دانستن نجات مملکت براه سیاست بین المللی چنانکه امروز حواس اغلب وطن پرستان ایران بدان معطوف است سهو عظیم و غفلت بزرگ یا نتیجه شهرت پرستی و هوس «دیپلماتی» و «سیاسی گری» است.

اگر سعی و اهتمام و وقت و پشت کار سیاستون و مردم سیاست دوست ایران را بصد قسمت تقسیم کنید بلاشک هشتاد درصد آن مصروف سیاست خارجی یا کابینه سازی و کابینه اندازی و یا بحث و نزاع در اصول و نظریات خیالی مسلکهای مختلفه سیاسی است (از قبیل اینکه عدم مرکزیت در اداره مملکت بهتر است یا مرکزیت و آیا زنها در معادن زغال سنگ باید کار بکنند یا نه و آیا جمهوریت فرانسه صحیح تر است یا جمهوریت سویس و آمریکا) و قسمت عمده باقی هم برای اصلاح عدلیه و مالیه و مخصوصاً جنگ برضد اشخاص صرف میشود. جریانات بزرگ سیاسی و احزاب سیاسی عمده ایران اغلب سر مسائل اتحاد یا تمایل با انگلیس، همدستی با روس، اتحاد اسلام، اتحاد مشرقیان، استمداد از فرانسه یا آمریکا یا ژاپون و غیره است و ابداً حرفی از تعلیم عمومی و تأسیس مدارس و شرکتب و ترویج ورزشهای بدنی که وسیله عمده و اصلی نجات مملکت است در میان نیست. این مرض یعنی امید نجات از راه سیاست بین المللی مخصوص ایران نیست بلکه در سایر ملل مسلم مشرق نیز موجود است و حتی در بعضی از آنان مانند عثمانیها و مسلمانان هند شدیدتر از ایران است. مثلاً افغانیها و بخارائیها گمان میکنند که برای جلوگیری یا نجات از تسلط فرنگیها در مملکتشان بجای آنکه مدرسه باز کنند و تمدن اخذ کنند باید

و حتی بعضی از پلنگان و سایر درندگان قوی پنجه نیز که با همدیگر در نزاع هستند بدوستی و اتحاد با تو محتاج و متمایل شده و بتو کمک میکنند و بدین طریق از شر هر جانوری آسوده میشوی. دیگری میگوید خوبست با گوسفندان دیگر مذاکره کنی و بره‌ها را جمع آوری نمائی و در میان بزغاله‌های بیشعور تبلیغات (پروپاگاندا) بکنی و اگر کافی نشد دایره اتحاد را وسیع تر نموده چندین گروه دیگر از حیوانات قریب الجنس و علف خوار و حلال گوشت را نیز که از طایفه خود تو است با خود همداستان ساخته یک اتحادی بنام «اتحاد سُم داران» بعمل بیاوری و بدین وسیله گرگان را دفع کنی. - اگر این گوسفند از اغنام و احشام مغرب و یا مشرق اقصی باشد فوراً راه اولی را پیش گرفته و زودتر آسوده میشود ولی اگر از دواب اقلیم رابع بوده باشد خیال دومی در نظرش جلوه گر میشود و بی آنکه باصلاح حال خود پردازد در همان بیشعوری در میان بزغاله‌ها و گوساله‌ها و بزهای کوهی و گوزن و قوچ شکاری شروع بتشکیل اتحاد میکند و بزبانهای مختلف نطق میکند و همه را بگریه میآورد و از مظلوم شیران و پلنگان و تمام حیوانات قوی پنجه شکایت کرده و داد خطابت را میدهد و تشکیل یک انجمن بین المللی حلال گوشتها را برفقای خود تکلیف میکند و بالاخره نه خیال این اتحاد پیش میرود و نه اگر سر بگیرد همه با هم از عهده یک پلنگ میتوانند برآیند.

این تمثیل شباهت تامی بحال ما ایرانیان و بعضی ملل همسایه ما و فرق آن باحال ملل دیگر دارد مثلاً یونان در صدسال پیش کم و بیش بیدار شد و خواست استقلال از دست رفته خود را باز بدست بیاورد. اولین چیزی که کرد نشر تعلیم و اخذ تمدن اروپائی بود و باین وسیله بمقصود رسید بدون آنکه بخيال اتحاد با بلغارها و سرها و یا ملل دیگر مسیحی و اقوام بالکان بیفتد و با آنکه نفوس کم و مملکت کوچکی داشت، ولی هندوستان بیشتر از صد و پنجاه سال است در زیر حکم انگلیس است و راه آمدن مردم آنجا با اروپا سهل بوده با وجود این حالا در قرن چهاردهم هنوز این ملت ششصد کروری چشم امیدش را ببحرکات افغانستان دوخته و از خیالات عجیب عثمانیها برای خود فایده منتظر است و مخصوصاً مسامین آن مملکت میخواهند با تاتارهای قازان و اعراب مراکش و اکراد اناطولی برای نجات خود عقد اتحاد ببندند.

اگر ده یک این گونه کوششهای سیاسی این اقوام در خط تعلیم عمومی و ترقی علم و تمدن در میان ابنای ملت خود بود حالا هند و مصر و عثمانی مدتها بود از دول متمدنه بودند ولی خیالات شهرت پرستی پیشروان سیاسی هر کدام از این ملل و میل بجلب عوام بوسیله مدافسه از عادات مانوسه و جاهلانۀ او موجب پیش گرفتن راه کج برای آنها شده و در اغفال ملت خویش و معتقد کردن آنها بخوف اروپا از جنبش آنها و عظمت مقام پیشروان سیاسی آنها در انظار عالم کوشیده‌اند. «وطن چي» های مصر شوق و ذوقشان فقط در این است که جراید از آنها حرف بزنند و خودشان در حق همدیگر متصل مینویسند که فلانی در فلان مجلس نطقی کرد که «قام لها اوربا و قعدت» یعنی اروپا را اضطراب گرفت و سراسیمه شد. پیشروان عثمانی نیز مردم را معتقد باین میکنند که

کارهای سیاسی آنها «بتون جهان مدنیتی انگشت بدن دان حیرت اید و بدر» یعنی تمام علم متمدن را حیران و مبهوت کرده. مقصود از این همه مثالها نتیجه‌ایست که از این ملاحظات و مشاهدات باید ایران میشود و منظور آنست که اگر پیشروان ایران قدری از کوشش در سیاست خارجی کاسته و بر سعی در نشر علم و تمدن افزوده بتأسیس مدارس در قری و قصبات بکوشند همان نتیجه که از نطقها و مقاله نویسیها و اجتماعات و حوزه ساختن و نمایشها میخواهند زودتر و سهل تر حاصل میشود و فقط چیزی که مانع اقتادن در راه حقیقی نجات است عدم التفات بسرترقی دنیا و سبب حقیقی استقلال و قوت ملل دیگر است بعلاوه مرض سیاسی گری و تب نطق و خطابت و شعر و کتابت و جنون شهرت پرستی سیاسی که در واقع همان مرید بازی روحانیان قدیم است و تبدیل کسوت کرده.

خیلی اشخاص می‌پرسند که اگر در واقع ملت و دولت ایران مایل بخارج نشر علم و سواد و بنای تأسیسات برای تعلیم عمومی و فرستادن محصلین باروپا بشوند وسیله مالی و مایه این کار را با این فقر و تنگدستی که هست از کجا پیدا کنند؟

جواب آنست که اگر واقعا دولت ایران همتی برای تعلیم عمومی و نشر علم و معرفت داشته باشد پیدا کردن مخارج آن اشکال زیاد ندارد و صدها راه عملی و آسان برای آن پیدا توان کرد. مثلاً فرض کنیم در روسیه اوضاع بالشویکی پیش نیامده بود و یک دولت آزادی طلب خیلی عادل و معتقد بعدالت بین المللی برقرار و محکم شده بود و نسبت بایران نیز زور گوئیهای سابق را موقوف کرده و قشون خود را هم از ایران خارج میکرد و حتی بعضی امتیازات و قراردادهای ناحق را هم تعدیل و تبدیل میکرد آیا در اینصورت دولت ایران خوشوقت نمیشد و خود را خوشبخت نمیداشت؟ و آیا هرگز بخيال دولت ایران میگذاشت که دولت روس باید تمام سرمایه و اموالی را هم که در ایران دارد حتی بانک روس را با اناثیه و عمارت آن و همچنین راه آهن و غیره را بلا عوض بدولت ایران ببخشد؟ و آیا تصور آن میرفت که دولت ایران حتی از قرض خود بروسیه تن باز زند؟ بدون هیچ رد و محت مسلم است که دولت ایران از وجود یک دولت روس که با او بعدالت معامله و رفتار بکند و طمعی در خاک ایران و سوء قصدی نسبت باستقلال و حقوق ملی آن نداشته باشد و با وجود این حقوق مسلمۀ خود را در ایران داشته و طلب خود را هم باقسط بگیرد بسیار ممنون میشد و بلکه میتوان گفت نهایت آمال ایران همین بود. حالا از حسن اتفاق دولت حالیه روس نه تنها بر ضد ظلمهای استبدادی دولت قدیم است بلکه بر د مظلوم نیز قائل است و حقوقی را که اساسش باطل بوده از درجه اعتبار ساقط میداند و بدین جهت از مطالبات خودشان از ایران که قریب چهار میلیون و نیم لیره انگلیسی بود (۱) صرف نظر کرده و آترا بدولت ایران بخشیدند. اگر دولت ایران بشکرانه این موهبت آسمانی عایدات همان محلها را که بمصرف تأدیۀ اقساط قروض روسی میرسید بشهریه آقایان طهران و مواجب «وزرای سابق» و هزاران امور

(۱) رجوع شود بشماره ۳۱ - ۳۲ از دوره قدیم کاوه.

ما در شماره گذشته کاوه گفتیم که از قرار معلوم اخیراً مبلغ مهمتی (بیشتر از هشتصد هزار لیره) از عایدات نفت جنوب بدولت ایران رسیده است و پیشنهاد کردیم که دولت ایران یک قسمت کوچک از این پول را بخارجه فرستاده و در پیش یکی از بانکها بگذارد و با آن پول عده مهمتی شاگردان در فرنگستان علوم مختلفه فراگیرند و سرمایه علمی خوبی برای مملکت بوجود بیاید. برای اینکه باین خیال یک دنباله عملی داده شود مناسب چنان دیده شد که این مطلب بخود دولت ایران مستقیماً اظهار شود. چون پس از تغییر وضعی که در ۱۲ جمادی الآخره گذشته در طهران بعمل آمد هیئت وزراء تازه در بیاننامه دستور اساسی خود از عزم خودشان بنشر تعلیم در میان ملت سخن راندند لهذا تلگراف ذیل بتاریخ سلخ جمادی الآخره گذشته توسط سفارت ایران در برلین باولایای دولت مخبره گردید:

هیئت وزراء - طهران اگر اولیای دولت واقفاً باصلاح حقیقی و اساسی ایران عازم هستند خوب است بدون فوت وقت مخارج تحصیل پنجساله صد نفر محصل را در آلمان که بالنسبه ارزانتر است نزد بانک در آلمان باسم دولت علیه بگذارند، بیست و یکهزار لیره که تقریباً پنج میلیون مارک میشود کافی است. بعقیده بنده این بزرگترین خدمتی است که یک هیئت وزراء بمملکت ایران میتوانند بکنند. اگر بیشتر از این مبلغ هم میسر باشد ممکن است قدم بزرگی در احیای سریع ایران برداشت. در صورت تصمیم دولت علیه خلاصه تجارب خود را در باب انتخاب شاگردان وغیره تلگرافاً یا کتباً بعرض میرسانم. تقی زاده.

هنوز تا امروز باین تلگراف جوابی نرسیده ولی امید است این یادآوری بیغرضانه بی نتیجه نباشد.

نامه امیر تیمور گورگان

بشارل ششم پادشاه فرانسه

مقاله ذیل را جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی از پاریس برای درج در کاوه فرستاده اند و با کمال تشکر از همراهیهای فاضل معظم له باین روزنامه این مقاله دلکش را ذیلاً درج میکنیم.

در «خزانه اسناد رسمی»^(۱) در پاریس در تحت نمرة 937 J. مکتوبی بزبان فارسی محفوظ است که برای ما مشرقیان اطلاع از آن بیفایده نیست و آن عبارت است از نامه ای که امیر تیمور گورگان بتاریخ غرة محرم سنه ۸۰۰ هجری (غرة اوت ۱۴۰۲ مسیحی) بشارل ششم^(۲) پادشاه فرانسه نوشته است. متن این نامه با ترجمه آن بلاتینی و تحقیقات دقیقه انیقه بسیار مشروح و مبسوط باهتام مستشرق شهر فرانسوی مرحوم سیلوستر دوساسی در «تذکره آکادمی فرانسه» جلد ششم سنه ۱۸۲۲ میلادی صفحه ۴۷۰-۵۲۲ چاپ شده است^(۳) و هرچه در این خصوص باید گفته شود او گفته است

(۱) Les Archives Nationales

(۲) Charles VI، از سنه ۷۸۲ تا ۸۲۵ سلطنت نمود.

(۳) Mémoire sur une correspondance inédite de Tamerlan avec Charles VI par M. le Baron Sylvestre de Sacy, Mémoires de l'Institut royal de France, Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, tome VI, Paris 1822, pp. 470-522.

حق و ناحق دیگر صرف نکرده و چنان فرض کند که بایستی هر شاهانه قسط قرض خود را بپردازد و آنرا مخصوصاً بعنوان نعمت باز یافته وقف تعلیم عمومی بکند ممکن است از حاصل آن سالی بیست هزار طفل سواد خواندن و نوشتن و مقدمات ابتدائی علوم کسب کنند.

معلوم است که در سنه ۱۳۱۸ شورش بزرگی در چین بر ضد اروپائیا و ملل خارجه بلند شد که بشورش «بوکسر» معروف گردید و خیلی از اتباع دول مختلفه اروپائی و آمریکائی را در چین کشتند و بدین سبب دول آمریکا و ژاپون و انگلیس و آلمان و فرانسه و روس مشترکاً قشون بچین فرستادند. پس از ماهها جنگ بالأخره چینها کاملاً مغلوب شده و پایتخت چین تصرف شد و عاقبت عهدنامه صلح مشتمل بر ۱۲ ماده و ۱۹ ضمیمه در ۱۷ جمادی الاولی سنه ۱۳۱۹ میان چین و دول ششگانه امضا شد و یکی از مواد آن راجع پرداختن ۴۶۰ میلیون تل^(۱) چینی بود که معادل ۷۱ میلیون لیره انگلیسی باشد بآن دولتها بعنوان خسارت که بطور استهلاک اصل و فرع با تنزیل صدی چهار باقسط سالیانه از قرار هر قسطی قریب ۲۹۰۰۰۰۰۰ لیره تا سنه ۱۳۶۰ بایستی پرداخته شود. دولت ایالات متحده آمریکا شمالی چند سال بعد و کمی پیش از درگرفتن جنگ اروپا حصه خود را از این طلب بچین بخشید ولی باین شرط که همه آن پول کما فی السابق منظمآ دریافت شده بمصرف تأسیس مدارس و نشر تعلیم در چین برسد و معلوم است که دولت آمریکا در این خصوص نظارت خواهد داشت که آن وجوه صحیحاً بآن محل صرف شود. و قتیکه این فقره از خیال من میگذشت بی اختیار این مسئله نیز بخاطر خطور کرد که آیا عوض بخشیده شدن قروض ایران بروس بدولت ایران بهتر و بصالح ایران نزدیکتر نمیشد اگر کسی مارا مجبور میکرد این پول را در تحت نظارت یک هیئت بیغرض ولی قوی پنجه برای تعلیم عمومی صرف میکردیم؟

مخارج وزارت خارجه و باصطلاح فرنگی مآبان «بودجه» آن اداره چندین برابر جمع و خرج وزارت علوم است در صورتیکه قسمت مهمتی از آنهمه مصارف بیجا بوده و هیچ فایده ای برای ایران ندارد و فقط برای پیدا شدن راههای تازه مداخل نامشروع برای یک عده در ممالک خارجه خوبست. اقلآ چهار پنج سفارت ایران را در ممالک خارجه میشود اسم برد که بکلی بی لزوم هستند و لازم نیست یکشاهی پول ایران بمصرف نگاهداری آنها برسد و سالی قطعاً چهل هزار تومان صرف آنها میشود. اگر اوقاف در تمام ایران خوب اداره شود سالی مبالغ کثی عاید میشود و ممکن است نصف عایدات آنها را از راه شرعی صرف تعلیم عمومی کرد در صورتیکه فعلاً جز مصارف ادارات جدیدة اوقاف و مقرری اجزای تازه آن اداره ها چیزی از اداره شدن آن بدست دولت بمصارف خیریه نمیرسد یا خیلی کم دیده میشود. ما خیلی مصارف و محله میدانیم که قطعاً میشود آنها را قلم کشیده و عایدات آنها را برای نشر علم و سواد صرف کرد ولی بردن اسم هر کدام فوراً تفسیر بدشمنی مخصوص و حمله شخصی بآن اشخاصی که امروز در آنکار هستند میشود و لهذا از تعداد این محل ها که بر همه کس معلوم است صرف نظر میکنیم.

(۱) تل پول چینی است معادل تقریباً شش قران بمظننه قبل از جنگ اروپائی.

بیرت ایدوبدر

ات و مشاهدات

ری از کوشش

افزوده بتأسیس

نطقها و مقاله

هند زودتر و

اه حقیقی نجات

ل و قوت ملل

و شعر و کتابت

روحانیان قدیم

دولت ایران مایل

عمومی و فرستادن

ار را با این فقر

ای تعلیم عمومی

آن اشکال زیاد

کرد. مثلاً

د و یک دولت

و محکم شده بود

و قشون خود را

مای ناحق را هم

شوقت نمیشد و

ان میگذشت که

دارد حتی بانک

لا عوض بدولت

ان از قرض خود

که دولت ایران

ر بکند و طمی

ن نداشته باشد و

خود را هم باقسط

ران همین بود.

مهای استبدادی

که اساسش باطل

طالبات خودشان

(۱) صرف نظر

ان بشکرانه این

ط قروض روسی

و هزاران امور

ایشان پیوند نمود^(۱)» (نقل از توضیحات دوساسی). راقم سطور گوید ابو المحاسن یوسف بن تفری بردی المتوفی سنه ۸۷۴ که معاصر شاهرخ پسر امیر تیمور و اولاد او بوده است در کتاب المنهل الصافی و المستوفی بالوافی نیز عیناً همین وجه تسمیه را ذکر کرده در اول ترجمه حال امیر تیمور گوید «و کورگان^(۲) (۲) معناه بالغة العجیبة صهر الملوك»، سپس در اثناء ترجمه گوید «و اظهر العصیان علی السلطان حسین و استفحل امره و استولی علی ماوراء النهر و تزوج بنات ملوکها ففند ذلك لقب بکورگان^(۳) (۲) تقدم الکلام علی کورگان^(۴) (۲) فی اول الترجمة»، و قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان آرا در شرح حال امیر تیمور گوید «و اطلاق گورگان بر وی بواسطه آنست که او داماد امیر حسین [بن امیر مسلای بن امیر قرغین صاحب ما وراء النهر] است یا طغاجار برادر قراجار [جد امیر تیمور بزم مورخین تیمور] بدختر داماد چنگیز خان بود» و مستشرق شهیر فرانسوی کاترینز در ترجمه فصلی از مطلع السعدین لعبد الرزاق السمرقندی راجع بورود سفارتی از جانب خاقان چین بدربار شاهرخ گوید^(۳) «چینیان امیر تیمورا بلقب یوتن فوما^(۴) میخوانند زیرا که وی دختر شوتی^(۵) آخرین پادشاه سلسله یوتن را تزویج کرده بود، [یوتن^(۶) با صلاح چینان نام سلسله پادشاهان مغول است از اعقاب چنگیز خان که در چین سلطنت کرده اند] و «فوما» بچینی بمعنی «داماد» است و ترجمه تحت اللفظی کله گورگان است که نیز بترکی بمعنی داماد است» پس یوتن فوما بمعنی داماد یوتن میشود، راقم سطور گوید دامادان چنگیز خان چنانکه رشید الدین فضل الله در جامع التواریخ در ضمن تعداد دختران چنگیز خان ساهی آنها را ذکر میکنند همه ملقب به «گورگان» بوده اند و بعد از اسم هر یکی از آنها بلا استثنا کله «گورگان» ملحق است، او در عنوان دختر چهارم چنگیز خان گوید «دختر چهارم تومالون اورا پسر پادشاه قفقات داده نام او کورگان هر چند کورگان داماد باشد نام او هم کورگان بوده^(۷)»، و گویا «گورگان» نزد پادشاهان مغول یکی از درجات خانواده سلطنتی

(۱) عین عبارت ابن عرب شاه اینست: «و لما استولی تیمور علی ما وراء النهر وفاق الأقران تزوج بنات الملوك فرادوا فی القابہ کورگان و هو بلغة الموغول الخن لکونه صاهر الملوك و صار له ینهم سکن».

(۲) عیناً در هر سه موضع همینطور با کاف و سه نقطه بر روی آن که املائی قدیم کاف فارسی بوده است در اصل نسخه المنهل الصافی که در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است (Arabe 2069, ff. 142a, 143a) نوشته شده است، مقصود از این اصرار آنست که تلفظ این کلمه یعنی گورگان با دو کاف فارسی است و همینطور معاصرین تیمور و اعقاب او آنرا تلفظ می نموده اند نه با کاف عربی چنانکه بعضی مستشرقین اروپایی نویسنده (مترجم).

باجازه فاضل محترم نویسنده مقاله این نکته را یاد آوری می خواهم بکنیم که لفظ کورگان امروز نیز در زبان ترکی شرقی در آذربایجان و قفقاز بمعنی مطلق داماد است و با کاف ترکی و ضمه عربی بلا اشباع و فتحه راه و کاف دوم که آنهم کاف ترکی است و باملائی فرنگی «Kurakan» میشود تلفظ میشود و لقب کاف فارسی بکاف ترکی در زبان ترکی بعید است. آیا ممکن نیست که جهت اینکه در عبارت عربی سه نقطه روی کاف گذاشته شده آن باشد که کاف ترکی نیز با آنکه اشیاء است بکاف عربی معین کاف عربی نیست و عربها کاف عجمی را از هر قبیل برای تمیز دادن از کاف عربی علامت مخصوصی میکنند اشنتند؟ [اداره کاوه].

(۳) Quatrenère, Matla-assaadein, Notices et Extraits, tome XIV, p. 214

(۴) Yuen-fou-ma

(۶) Yuen

(۵) Chun-ty

(۷) جامع التواریخ طبع برزین در بطرزبورج جلد ۲ صفحه ۱۲۸.

لهذا ما نمیخواهیم در تفصیل جزئیته آن داخل شویم هر که میل دارد از جزئیات این مسئله اطلاع حاصل نماید رجوع نماید بمقاله مذکوره سیلوستر دوساسی. مقصود ما در اینجا فقط چاپ کردن عکس نامه مزبور است زیرا که چون در عصر دوساسی هنوز صنعت عکس اختراع نشده بوده او عکس این نامه را بالضروره نتوانسته است چاپ نماید و گویا عکس نامه مذکور در جائی دیگر هنوز چاپ نشده باشد و اگر هم چاپ شده باشد چون در محل دسترس ما ایرانیان نیست لهذا تکرار آن برای اطلاع قراء محترم «کاوه» ضروری ندارد.

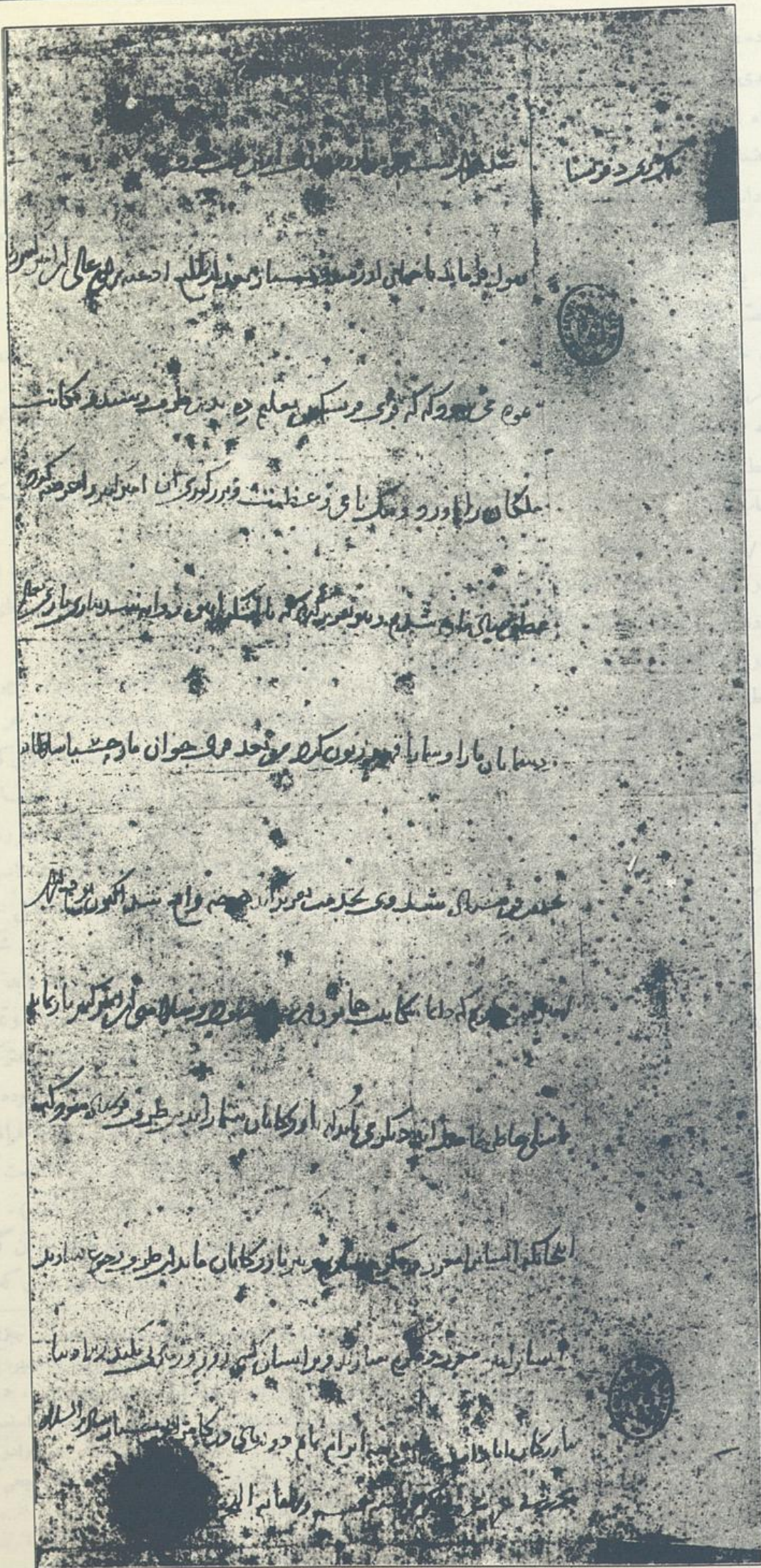
علاوه بر عکس نامه پاره ای ملاحظات جزئیته که برای توضیح بعضی عبارات آن ضروری بنظر آمد از روی همان مقاله دوساسی التقاط کرده بر آن می افزائیم. پس هر چه در این مقاله هست از متن و حاشیه تماماً نتیجه مساعی فاضل علامه مذکور است (مگر آنکه تصریح شود بخلاف آن بقید «مترجم» یا «راقم سطور». اینک عکس نامه مزبوره را بطور ضمیمه در مقابل همین صفحه درج کردیم و مزیداً للتوضیح متن نامه نیز ذیلاً نگاشته شد:

امیر کبیر تمر کوران^(۱) زید عمره. ملک ری دفرنسا^(۲) صد هزار سلام و آرزومندی ازین محبت خود^(۳) قبول فرماید با جهان ارزمندی^(۴) بسیار بعد از تبلیغ ادعیه رای^(۵) عالی آن امیر کبیر^(۶) را نموده می شود که که^(۷) فری فرنسسکس^(۸) تعلیم ده^(۹) بدین طرف رسید و مکاتب ملکان^(۱۰) را آورد و نیک نامی و عظمت و بزرگوری^(۱۱) آن امیر کبیر را عرضه کرد عظیم شادمان شدیم و نیز تقرر کرد که با لشکر انبوه روانه شد بیاری باری تعالی و دشمنان^(۱۲) مارا و شمارا قهر و زبون کرد^(۱۳) من بعد فری جوان مارحسیا^(۱۴) سلطانیة بخدمت فرستاده شد وی بخدمت تقرر کند هر چه واقف شد اکنون توقع از آن امیر کبیر داریم که دائماً مکاتب هایون فرستاده شود و سلامتی آن امیر کبیر باز نماید تا تسلی^(۱۵) خاطر حاصل آید دیگر می باید که بازرگانان شمارا بدین طرف فرستاده شود که اینجا یگه^(۱۶) ایشانرا معزز و مکرم سازیم و نیز بازرگانان ما بدان ظرف رجوع سازند ایشانرا نیز معزز و مکرم سازند و بر ایشان کسی زور و زیادتی نکنند زیرا دنیا ببازرگان آبادانست زیادت^(۱۷) چه ابرام نمایم دولت باد در کامرانی بسیار سال و السلام تحریر فی غرة محرم المکرم^(۱۸) سنه خمسة^(۱۹) و ثمانمائه الهجرية.

[محل مهر امیر تیمور]

اینک بعضی توضیحات بترتیب اعداد که در اصل نامه علامت گذارده ایم:

(۱) - «تمر» املائی اصلی «تیمور» است و اصل این کلمه در ترکی بمعنی «آهن» است و املائی جدید این کلمه «دمر» با دال است اما «کوران» شکی نیست که سهو کاتب است بجای «گورگان» و گورگان که بمعنوی بمعنی «داماد» است لقب معمولی امیر تیمور بوده است و در وجه تسمیه آن ابن عربشاه [المتوفی سنه ۸۵۴ که خود معاصر تیمور بوده است] در کتاب عجائب المقدور فی نواب تیمور گوید «چون تیمور بر ماوراء النهر مسلط شد و دختران پادشاهان را تزویج نمود در القاب او کله گورگان را اضافه نمودند که بمعنوی بمعنی داماد است چه وی داماد پادشاهان گردید و با



اصل عکس نامه که نویسنده محترم مقاله از پاریس فرستاده اند ۴۲ سانتی متر طول و ۲۲ سانتی متر عرض داشت و شاید مطابق قطر اصلی نامه بوده لکن بواسطه عدم گنجایش قطر اصلی در صفحات کاوه مجبوراً آنرا کوچکتر کردیم.

سطور گوید ابو
شاهرخ پسر امیر
المستوفی بالوافی
تیمور گوید و
در اثناء ترجمه
امره و استولی
ب بگورگان (۲)
احمد غفاری در
لاق گورگان بر
ی بن امیر قزغن
امیر تیمور بزعم
شهر فرانسوی
سمرقندی راجع
بد (۳) «چینیان
دختر شونتی (۵)
ش (۶) با صلاح
خان که در چین
جه تحت اللفظی
یون فوما یعنی
چنانکه رشید
ان چنگیز خان
د و بعد از اسم
در عنوان دختر
پادشاه قنقرات
کان بوده (۷) ،
خانواده سلطنتی

علی ما وراء النهر
بلغه الموغول الختن
آن که املاي قدیم
ملی پاریس محفوظ
این اصرار آبت
معاصرین تیمور و
ششرقین اروپایی

میخواهیم بکنیم که
یعنی مطلق داماد
هم کاف ترکی است
ی بکاف ترکی در
بی سه نقطه روی
است بکاف عربی
تمیز دادن از کاف

Quatremère, Mo
Yuen

(۸) - «فری» یعنی برادر^(۱) (دوسایی)، و «فرانسکس»^(۲) املای لاتینی این اسم است و املای فرانسوی آن «فرانسوا»^(۳) است، دوسایی در خصوص این شخص هیچ معلوماتی نتوانسته است بدست بیاورد مگر آنکه اسم او فرانسوا سائرو^(۴) بوده است و گوید املای غریب این کلمه می‌نمایند که وی خارجی [یعنی غیر فرانسوی] بوده و شاید از کشیشان ارمنه بوده و گوید نام «فرانسوا» مابین ارمنه مستعمل نیست ولی گویا بعد از دخول در حزب مذهبی این نام را برای خود اختیار کرده بوده است.

(۹) - «تعلیم‌ده» یعنی از حزب مذهبی موسوم به «برادران تعلیم دهنده»^(۵).

(۱۰) - «مکاتب» سهو کاتب است بجای «مکاتب» و در مابعد مجدداً این کلمه را «مکاتب» علی ما هو الصواب نوشته است، و «ملکان» دوسایی گوید که سهو کاتب است بجای «ملکان»، و راقم سطور را در این باب تأمل است.

(۱۱) - «بزرگوری» ظاهراً سهو کاتب است، بجای «بزرگواری».

(۱۲) - «دشمنان» سهو کاتب است بجای «دشمنان» یا املای قدیمی دشمن بوده است باشباع الف (مترجم).

(۱۳) - دوسایی گوید لابد بگوش امیر تیمور رسیده بوده است که یک قشون فرانسوی مرکب از ده هزار نفر در تحت سرکردگی کنت دو نور^(۶) بکمک زیگیسموند^(۷) پادشاه هنگری که با سلطان یازید جنگ میکرد رفته بودند و در جزو لشکر او با ترکها جنگ میکردند و بالاخره در جنگ معروف نیکوپولی^(۸) شکست خورده و سلطان عثمانی فتحی را که نصیب وی شده بود بواسطه قتل عام اسرا لکه دار نمود، و گوید اگرچه فرانسه‌ها در این واقعه شکست فاحشی خوردند و مبالغه عظیم اموال و ده هزار نفر نفوس تلفات فرانسه شد ولی شک نیست که دعوات مسیحی که در ممالک امیر تیمور آمدو شد میکردند لابد برای جلب قلب امیر تیمور و تحصیل احترام برای خود همیشه تعریف و تمجید از قوت و قدرت پادشاه فرانسه می‌نموده‌اند و از عداوت مشترک‌ای که سلسله تیموریان و پادشاهان اروپا با ترکها داشته‌اند استفاده می‌نموده‌اند، و بتوسط همین دعوات بوده است که سابقاً مکاتب از جانب پادشاه فرانسه بامیر تیمور رسیده بوده و باز ظاهراً بتحریر همین دعوات بوده است که این نامه مانحن فی‌ه پیادشاه فرانسه نوشته شده است (دوسایی).

(۱۴) - «فری» یعنی برادر و شرح آن گذشت، و جوان (فرانسه ژوانس یا ژان^(۹)) نام کشیش مذکور است که حامل نامه امیر تیمور بود

(۱) در خصوص کلمه «فری» چون دوسایی چیزی نگفته و همانقدر به «برادر» ترجمه کرده است راقم سطور باز استعانت از مسیو بلوشه نمود، فاضل مشار الیه جواب ذیل را داد که عیناً نقل میشود و العهده علیه: «فری Fra' که از قرن سیزدهم مسیحی بی‌مقد همیشه بمعنی کشیش و راهب عیسوی استعمال میشده است ظاهراً مخفف و محرف «فرات» frate است که بایتالیایی بمعنی برادر است (لاتینی frater)، و این کلمه فری Fra' قبل از اسم بسیاری از دعوات مسیحی که اغلب ایشان در آن اعصار ایتالیایی بوده‌اند دیده میشود.»

Franciscus (۲) François (۳) François Ssathru (۴)
Les frères prêcheurs (۵) Comte de Nevers (۶) Sigismond (۷) Nicopolis (۸)
Jean یا Joannes (۹)

بوده است مثل «شاهزاده»، و معادل آن در ملل دیگر وجود ندارد، و عبارت ابن تفری بردی که در تفسیر گورگان گوید «و معناه صهر اللوک» و نیگوید «معناه الصهر» مؤید این احتمال و تقریباً صریح در آنست، و شاید اینکه عثمانیها بعضی از رجال دولت خود لقب فارسی «داماد» داده‌اند مانند داماد ابراهیم پاشا و غیره منشأش همین مسئله باشد (مترجم).

(۲) - ری دفرنسا یعنی «پادشاه فرانس»^(۱)، از اینکه نام شارل ششم هیچ در این نامه بالصراحه برده نشده است معلوم می‌شود که منشی نامه «ری دفرنسا» را نام خود پادشاه فرانسه فرض میکرده است، و نظیر آن آنست که مورخین عرب اسم پادشاه فرانسه در حروب صلیبیه^(۲) را که سن لوی^(۳) نام داشته همه‌جا «رید افرنس» نوشته‌اند و خیال کرده‌اند که «رید افرنس» که فقط بمعنی «پادشاه فرانسه» است خود نام پادشاه فرانسه بوده است (دوسایی).

(۳) - این علامت V که در اصل نامه دیده میشود برای تعیین جای نام امیر تیمور است که در صدر نامه بالای سطور نوشته شده است، و رسم سلاطین مغول بوده است که نام پادشاه را اگرچه در وسط نامه مذکور شود و جای آن در اثناء کلام باشد در صدر نامه بالای همه سطور نویسند و اغلب با مرکب طلا (دوسایی).

(۴) - «ارزمندی» ظاهراً سهو کاتب است بجای «آرزومندی» و محتمل است که «ارزمندی» املای دیگر از جندی باشد بمعنی بزرگواری و شرف (دوسایی). راقم سطور گوید این احتمال اخیر بعید بنظر می‌آید و با سوق کلام منافات دارد.

(۵) - دوسایی این کلمه را «بر رای» خوانده است، و در اصل نامه دیده میشود که کلمه «بر» ندارد.

(۶) - یعنی پادشاه فرانسه، و چنانکه ملاحظه میشود در این نامه از پادشاه فرانسه باستثنای سطر اول نامه که از او به «ملک» تعبیر کرده‌اند همه جا به «امیر کبیر» تعبیر می‌نمایند (دوسایی).

(۷) - بتکرار «که» در اصل نامه از سهو کاتب اصلی.

(۱) دوسایی در خصوص اینکه چرا بجای «روا دفرانس» (Roy de France) که قاعده بایستی نوشته شود هیئت «ری دفرنسا» استعمال شده است چیزی نمیگوید و چون راقم سطور در این زمینه بکلی جاهل است لهذا از مسیو ادکار بلوشه (Mr. Edgard Blochet) مستشرق فرانسوی و کتابدار شعبه شرقی کتاخانه ملی پاریس سؤال نمود و وی جواب ذیل را داده است و مسئولیت در صحت و سقم آن برعهده فاضل مشار الیه است، گوید «هیأت ری دفرنسا بنظر می‌آید که از زبان ایتالیایی که در آن اعصار زبان اغلب دعوات مسیحی در شرق بوده مأخوذ باشد یعنی Re di Francia. و عین املای کلمه ایتالیایی است بمعنی پادشاه، و اگر چه نادراً در زبان قدیم فرانسه برای پادشاه re نیز استعمال کرده‌اند ولی در زمان شارل ششم معاصر امیر تیمور پادشاه را بزبان فرانسه roy می‌گفته و می‌نوشته‌اند نه re. و نیز مملکت فرانسه را در زبان فرانسه از اقدم الایام همیشه «فرانس» France می‌گفته و می‌نوشته‌اند نه فرنسا با الف، و در «تصنیف رولاند» (Chanson de Roland) که ظاهراً در قرن یازدهم مسیحی ساخته شده کلمه فرانس بهمین هیأت یعنی France استعمال شده است، پس واضح است که در عصر شارل ششم قطعاً هیچکس در فرانس این کلمه را فرنسا نمی‌گفته و نمی‌نوشته است.»

Saint Louis (۳) Les Croisades (۲)

میشود هر کدام از این دو (یعنی مهر این نامه حاضر از یکطرف و کلام این عربشاه و ابن تغری بردی از طرف دیگر) شاهد و مصدق دیگری است، و مابین دو کلمه راستی رستی علامتی دیده میشود بشکل یک تشدید بزرگ که معلوم نشد مقصود از آن چیست. محمد قزوینی.

آتیلای بلای آسیائی

هجوم و استیلای بنیان کن آسیا بر اروپا

(قسمت اول)

تژاد مغول که عموماً بنا بر آنچه از ازمینه قدیم تا بروزگار ما در صفحات تاریخ دیده میشود گویا خونریزی و بیداد در نهادش سرشته شده نه تنها مملکت ما ایرانیان و خاک همسایگان ما را چندین بار عرصه تاخت و تاز تمدن برانداز خود نموده بلکه اسلاف خونخوار آنها قزلهای متعددی پیش از آنکه چنگیز و تیمور بدین دنیا قدم نهند در دوره سلطنت ساسانیان مانند سیل بنیان کنی باروفا هجوم آورده و تا نزدیکی پاریس کنونی و روم رانده و شهرهای معتبر بسیار را با خاک و خون یکسان نموده و چنان ولوله و هراسی در اروپا افکنده و آتش بیدادی افروختند که یادگار آن پس از هزار و پانصد سال باز امروز اروپائیها را متوحش نموده و با حال بیم و اضطراب نگران خطرانی که باز ممکن است روزی از سرزمین اصلی این اقوام یعنی آسیای مرکزی و شرق اقصی متوجه اروپا گردد مینماید و «خطر زردی» که نویسندگان و ناطقین فرنگستان اغلب بدان اشاره کرده و ملل اروپا را متذکر آن مینمایند عبارت از همین خطری است که شاید روزی از ناحیه مغولها و اقوام زرد تژاد متوجه اروپا گردد. امروز همانطور که در مشرق زمین نزد ما تاریخ لشکر کشی چنگیز و تیمور معروف و وقایع آن مشهور است و عموماً از طرف شعرا و نویسندگان و حتی در موقع صحبت از یک بدبختی عظیم و بلای عمومی هول انگیزی اشاره بدان وقایع میشود و در افواه مردم عهد چنگیز و دوره تیمور آیاتی را در نظر مجسم میسازد که بدتر از آن را تقریباً نمیتوان برای یک ملت متمکن مغلوبی تصور نمود و تا اندازه ای حالت هجوم ملیونها ملخ گرسنه یا گرگان درنده ای را بخرم سر سبز و بگلّه بی شبانی در خاطر جلوه گر مینماید همانطور هم در اروپا کلمه «هون» ها که آنها نیز قومی بودند از تژاد مغول که در قرن چهارم و پنجم میلادی اروپا را استیلا نمودند و مخصوصاً کلمه «آتیلای» که اسم بزرگترین پادشاهان آن قوم میباشد که چنان خونریز و سفاک بود که خود را «بلای خدائی و چکش دنیا» مینامید و میگفت «هر کجا که اسب من قدم نهاد دیگر گیاه نمیرود» عهدی را در نظر میآورد که بدتر و شوم تر از آنرا اروپا هرگز بخود ندیده و حتی جنگ عمومی اخیراً هم با همه مصائب و وحشتناکی بهیچ وجه نمیتوان با آن طرف مقایسه قرار داد. مقصود ما در اینجا بطور مختصر حکایت این واقعه هولناک است که علاوه بر آنکه از لحاظ تاریخی نیز خیلی مفید و خواندنی است ممکن است فواید اجتماعی و سیاسی هم تا اندازه ای برای ما ایرانیان بر آن مترتب باشد چه اینگونه مطالب بما آسیائیهایی میفهماند که جلو استیلای ملل بیگانه و نتایج هولناک آن فقط بتمدن مادی و اخذ و کسب تمام اصول و فروع

بدربار شارل ششم، و «مارخسیا» مرگب است از دو کلمه سریانی: «مار» یعنی بزرگ و سید و آقا (۱) که بر هر شخصی بقصد احترام اطلاق میشود و «خسیا» که در اصل صفت و بمعنی متدین و مقتس و قدیس (۲) است ولی در اصطلاح کلیسا اسماً بمعنی اسقف (۳) استعمال میشود، و چون زبان سریانی زبان عموم کلیساهای مشرق بوده است از ایران و هند و چین نباید تعجب کرد که چرا اصل کلمه سریانی در طی عبارات فارسی استعمال شده است، و شهر سلطانیه در آن عصر کرسی یک مطران (۴) بوده است، و اسقف مذکور در تاریخ آباء کنیسه موسوم است به ژان (۵) دوم از حزب «برادران تعلیم دهنده متحد» (۶)، وی ابتدا اسقف نخچوان بود و در سنه ۱۳۹۸ میلادی (۸۰۰-۸۰۱ هجری) از آن درجه ارتقا جسته بسمت مطران سلطانیه منصوب گردید و تا آخر عمر در همین درجه باقی بود تا در سنه ۱۴۲۳ میلادی (۸۲۶ هجری) در سلطانیه وفات نمود (دوساسی).

(۱۵) - دوساسی این کلمه را «سلی» خوانده است.

(۱۶) - دوساسی این کلمه را «اینچنانکه» بخوانده است.

(۱۷) - دوساسی این کلمه را «رسالت» خوانده است.

(۱۸) - تعبیر غربی است بجای «محرم الحرام» که مصطلح عامه

مسلمین است از قدیم و جدید (مترجم)

(۱۹) - «خمسه» خطای منشی نامه است بجای «خمس».

و عجب است چنانکه ملاحظه شد که در یک کاغذ رسمی که از پادشاهی (آن هم پادشاهی با آن عظمت مثل امیر تیمور) بیادشاهی نوشته شده است چندین جا سهو کاتب روی داده، و چنانکه دوساسی ملتفت شده است علامات اهل کاری و مسامحه بر وجنات این نامه از هر طرف هویداست چه علاوه بر سهوهای مکرر کاتب کوچکی قطع کاغذ و کمی عرض حاشیه آن بر خلاف آنچه معهود در مکاتبات سلاطین آن اعصار بوده است همه دلالت بر سهل انگاری و مسامحه در صدور این نامه میکند و گویا در دربار امیر تیمور اصلاً بیادشاه فرانسه اهمیت را که در حقیقت دارا بوده نمیداده اند یا نمیدانسته اند، و چون این نامه ظاهراً بتحریریک دعوات مسیحی بیادشاه فرانسه نوشته شده شاید آریا یک مسئله غیر معنی به فرض کرده و تمام آن دقتی که باید در آن بکار برده شود و شرایطی که در آن باب مرعی گردد بعمل آورده نشده است.

اما مهر امیر تیمور که در پای نامه است از اینقرار است: در طرف دست راست از طرف بالاسه دایره کوچک دیده میشود باین شکل ۰۰ و در طرف چپ این سه دایره این دو کلمه از بالا بیابین خوانده میشود «راستی رستی». ابن عربشاه در کتاب عجایب المقدور گوید: «وکان نقش خاتمه راستی رستی یعنی صدق نجوی و میسم دوا به و سره سکنه علی الدرهم و الدینار ثلث حلق هکذا ۰۰»، و عین همین مضمون را ابن تغری بردی در المنهل الصافی ذکر کرده است (۷)، و چنانکه ملاحظه

Saint (۲) Seigneur (۱)

Jean (۵) Archevêque (۴) Evêque (۳)

Les frèzes prêcheurs unis (۶)

(۷) ولی در المنهل الصافی نسخه کتابخانه ملی پاریس (Arabe 2069, f. 151 b)

از سهو ناسخ «رستی رستی» نوشته شده است بجنگ الف از «راستی» با وجود آنکه ترجمه کرده است به «صدق نجوی».

تمام قسمت جنوبی اروپا از اسلامبول کنونی گرفته تا مملکت پرتگال و همچنین قسمت غربی آن یعنی تمام ممالک ساحلی دریای مدیترانه و ممالک جنوبی دانوب و ممالک واقع در طرف چپ رودخانه رن و حتی قسمت جنوبی جزیره بریتانی بزرگ (انگلستان) در قلمرو سلطنت روم بود و رومیها علاوه بر این بر آفریقای شمالی تا حدود صحرا و سودان و هم بر قسمتی از آسیای غربی تا ساحل فرات دست داشتند. رودخانه دانوب و رن که مهمترین رودخانههای اروپا هستند و پس از آنکه سرچشمه آنها در حوالی شمالی ایتالیا نزدیک بیکدیگر شروع شده هر کدام بطرفی روان میشود - دانوب بطرف مشرق و رن بطرف شمال - دامنه جبال کارپات و «جبال فلزی» را آبیاری نموده و بواسطه استحکامات طبیعی این دو سلسله کوه یک سرحد محکمی بین خاک روم و قسمت شمالی اروپا تشکیل میدادند. در پائین این سرحد ممالک روم یعنی سرزمین تمدن و علم و حکمت و صنعت واقع بود و در بالای آن در صحراها و دشتهایی که تا دامنه جبال اورال منبسط بود یک دسته اقوامی در هم و بر هم زندگانی مینمودند که هنوز از مراحل تمدن دور بودند و رومیها مجموع آنها را بربر یعنی بیگانه میخواندند.

اقوام مزبور عبارت بودند از سه دسته عمده از ملل مختلفی که امروز هم باز تقریباً در همان مقر قدیمی خود ساکن هستند. دسته اول اقوام ژرمن^(۱) بودند که اجداد آلمانیهای^(۲) کنونی هستند که در قرن چهارم میلادی علاوه بر شبه جزیره اسکانندیناوی (سوئد و نروژ) و آن قسمتی از خاک اروپا که در جنوب دریای بالتیک و دریای شمال و در دهنه رودخانه رن واقع است در تمام طول ساحل چپ رود دانوب و حتی در دشت شمالی دریای سیاه هم مسکن داشتند. دسته دوم اقوام اسلاوی بودند که اجداد روسهای امروزی باشند و در نواحی شرقی اقوام ژرمن مسکن داشتند و اغلب در تحت سلطنت بیگانگان بوضع بسیار بدی زندگانی مینمودند. سوم دسته اقوام فینی بود^(۳) که در پشت دو دسته دیگر مزبور در طرف آسیا سکنی داشتند و در حوالی رودخانه ولگا و جبال اورال خیلی متعدد و انبوه بودند و همواره برای بدست آوردن خاک و مسکن تازه بزمینها و اسلاوها فشار میآوردند و چه بسا اثرات این فشارها در خاک ممالک روم هم محسوس میگردد. زمینها و اسلاوها از حیث قیافه و قد و قامت و نیز بواسطه قرابت لسانی معلوم بود که با رومیها یک جنبه اشتراک نژادی دارند ولی فنیها از هر حیث با آن اقوام دیگر متفاوت بودند و باقد کوتاه و ستر و رنگ گندمگون و بینی پهن و گونههای برآمده و چشمهای مورب از جمله اقوام قسمت شمالی آسیا که از نژاد مغول هستند

(۱) Germains

(۲) این کلمه در اول اسم دسته ای از ایلات ژرمنی بود که در نواحی شمالی رودخانه رن و دانوب مسکن داشتند و مکرر بستملاکات روم و حتی بخود خاک ایتالیا هجوم آورده و زحمت زیاد برای روم فراهم آوردند و با وجود جلوگیری شدید قشون روم از جلو آمدن آنها و شکستهایی که بکرات بدانها وارد آمد آلمانها (Alamanni یا Alemanni) مدام بطرف خاک روم جلوتر رفته و بر عظمت خاک خود میافزودند چنانکه در اواسط قرن پنجم پس از میلاد مسیح بر نواحی غربی و جنوبی آلمان کنونی و حتی بر سویس دست یافتند و بعدها پس از انقراض سلطنت کارولینتریها - Carolingiens - که دوم سلسله پادشاهان فرانسه بودند در اواخر قرن چهارم هجرت سلطنتی تشکیل دادند که تا سنه ۴۸۹ دارای قوت و قدرتی بود ولی در تاریخ مزبور منقسم بدو قسمت شد و کم کم از میان رفت.

(۳) Finnois که از اقوام مغول میباشند.

آن گرفته تواند شد و نه اگر استیلای ناحق اروپائیا نیز که مدام از ظلم و جور و تجاوزات آنان در خاک خودمان شکایت داشته و ناله و نفرین میکنیم بیک معجزه تصور ناپذیری پایان یابد و یا مثلاً نور عدالت تامه بین المللی بنه در اروپا تابان شده و طبقات کارگر و عامه هر ملتی از پرتو ثمرات ترقی علم و تربیت بجنبش آمده و دسته شرطب گران طماع و حریص سیاسی را از بیخ و بن براندازد و در نتیجه آن ظهورات و تجلیات زورگوئی اروپائیا بلل مشرق متروک گردد مادامی که ما تمدن اروپائی را با تمام لوازم آن حتی توپهای سنگین و مسلسل و تفنگهای دورزن (که نه تنها برای آدم کشی بلکه برای دفع آزار گرگ و پلنگ هم لازم است) کسب نکرده باشیم هیچ وجه خطر استیلای ملل بیگانه و حتی استیلاهای و خیم تر رفع نمیشود و ایران ما باینحال که اکنون هست بکمال آسانی ممکن است باز معرض ایلغار و تاخت و تاز و کشتار و خونخواری عشایر و طوایف وحشی دشت آسیای وسطی و سرزمین افراسیابهای داستانی و خوشنواهای^(۱) تاریخی که از قدیم الایام کانون تخریب تمدن عالم بودند واقع گردد و حتی از جگه که خدای نخواست آسیا بار دیگر بر سر ملل اروپا هجوم نیاورد و اردوی سرخ چنگیزی را باز در روی خرابیهای دار الفنونهای سوربون^(۲) و آکسفورد^(۳) و کبریج^(۴) و هایدلبرگ^(۵) و بر اطلال برج ایفل و تالارهای موزه خانهای لوور و غیرهم خیمه زن نتاید.

مقاله ذیل راجع است به هجوم همسایگان آسیائی ما تقریباً در هزار و پانصد سال پیش باروپا و اگر چه شرح آن واقعه هولناک بدین مختصرها نگنجد ولی باز از خواندن آن ممکن است مختصر بصیرتی حاصل گردیده و زمینه ای برای بعضی استنباطات مفیده اجتماعی بدست آید و معلوم گردد که اروپائیا بچه و سایل شانه خود را از زیر ربه تن فرسای استیلای قوم وحشی و خونخوار «هون» بیرون آوردند و از پرتو کدام نور جهانتابی آتش نیستی بخرمن ظلم و ستم استیلا جویندگان خود زدند تا ما نیز همان راه را سپرده و در دفتر سرنوشت ملی خود همان نقش و رقم را بکار بریم. اکنون بگذریم باصل مطلب و برای سهولت احاطه و عدم ملال خوانندگان این داستان تاریخی هولناک و دلکش را در دو قسمت درج میکنیم که قسمت اول آن در این شماره و قسمت دوم در شماره آینده بنظر قارئین خواهد رسید:

او ضاع قدیم اروپا

باید دانست در آن زمانی که شرح وقایع مهم تاریخی آن موضوع این مقاله است یعنی دو سه قرن قبل از ظهور اسلام که مطابق اواسط دوره سلطنت پادشاهان ساسانی میشود اوضاع اروپا و اقوامی که در خاک آن ساکن بودند خیلی از وضع کنونی و اقوام امروزه آن متفاوت بوده است.

(۱) در خصوص این اسم که اصلاً «آخشونوار» بوده رجوع شود بمقاله ای که در باب مزدک در شماره های ۳ و ۲ - ۵ کاوه، سال اول از دوره جدید، نوشته شده است (شماره ۳، صفحه ۹، حاشیه ۲).

(۲) Sorbonne اسم دار الفنون مشهور پاریس است که بمناسبت اسم روبرت دو سوربون - R. de Sorbon - (۵۶۷ - ۶۷۲) که مؤسس آن است بدین اسم نامیده شده است.

(۳) Oxford در انگلستان.

(۴) Cambridge در انگلستان.

(۵) Heidelberg در آلمان.

از یکطرف و کلام و مصدق دیگری بشکل یک تشدید محمد قزوینی.

انی اروپا

زگار ما در صفحات سرشته شده نه تنها عرصه تاخت و تاز نهیهای متعدد پیش از سلطنت ساسانیان مانند کنونی و رن رانده و ده و چنان ولوله و یادگار آن پس از نموده و با حال بیم از سرزمین اصلی اروپا گردد مینماید و ب بدان اشاره کرده طبری است که شاید ویا گردد. امروز نگیز و تیمور معروف نویسدگان و حتی هول انگیزی اشاره تیمور ایامی را در نظر ملت متمدن مغلوبی یا گرگان درنده ای را نماید همانطور هم در مغول که در قرن خصوصاً کلمه «آیلا» وزیر و سفاک بود میگفت «هر جگه که نظر میآورد که بدتر عمومی اخیراً هم طرف مقایسه قرار واقعه هولناک است خواندنی است ممکن برانیان بر آن مرتب استیلای ملل بیگانه و تمام اصول و فروع

محسوب بودند و بوضعی نیم وحشی زندگانی نموده و مدام در بین خود و اقوام مجاور مشغول جنگ و زدو خورد بسیار وحشیانه و خونریزی بودند.

قوم هون

از جمله این اقوام اخیر یک طایفه‌ای بود که در زمانی که ما از آن صحبت میکنیم در هر دو دامنه جبال اورال و در دره ولگا مسکن داشت و موسوم بود به قوم «هون»^(۱) و همین قوم «هون» و پادشاه آنها آتیل است که موضوع این مقاله ما میباشد.

قوم هون ظاهراً قومی بوده بسیار قدیمی و بطلمیوس که در قرن دوم میلادی میزیسته در کتاب جغرافی معروف خود صحبت از این قوم نموده چنانکه گفته است که قوم مزبور در سرزمین واقع بین دریای خزر و جبال قفقاز سکنی داشته و دامنه تاخت و تاز آنها تا بایران و حتی تا آسیای صغیر هم کشیده میشده است و حتی بعضی از مؤلفین گمان نموده‌اند که در کتیبه معروف بیستون که بخط میخی از عهد هخامنشیان مانده (پنج قرن قبل از میلاد مسیح) هم اسم این قوم در بین اقوامی که مقلوب داریوش شده‌اند ذکر شده است و در آوستا هم از جمله عفرتیها و مخلوقات دیو صفت و دشمنان بدخواه صحبت از «هونوس» ها میناید^(۲) و بزعم بعضی از مؤلفین مقصود از این کلمه «هونوس» همان قوم «هون» ها میباشد. بهرحیث باید دانست که در قرن چهارم میلادی خاک اقوام هون در تمام طول جبال اورال و دریای خزر منبسط بود و یک سر آن بکوههای مدی (عراق عجم و آذربایجان) میرسید و سر دیگر آن در نواحی سیری تا حوالی سرزمینهای لم یزرع قطعی میرفت. هون ها بدو دسته بزرگ عمده منقسم میشدند یک دسته آنها که در نواحی مشرق دریای خزر سکنی داشتند موسوم بودند به هون های سفید که گویا رنگشان از دسته دیگر هون ها (هون های سیاه) سفیدتر بوده و همان قومی هستند که در کتب تاریخی اسلامی با اسم هیاطله و هیتالیان ذکر شده‌اند و در زمان ساسانیان بکرات اسباب زحمت ایران گردیده و حکایت زدو خورد های آنها با پادشاهان ساسانی در تواریخ بتفصیل مسطور است. مورخ معروف لاتینی موسوم به آتیانوس مارسلینوس^(۳) که در همان قرن چهارم میلادی میزیسته و بشخصه هونها را دیده است در حق آنها بقرار ذیل سخن رانده است:

« هونها از حیث وحشگری و سبقت از هر وحشی و سبمی که انسان بتواند تصور نماید بدترند. آنها با آهن داغ شده گونه‌های بیجه‌های خود را میسوزانند برای اینکه زخم شود و مو در نیارد و همین جهت هونها تا وقتی هم که پیر میشوند زنجشان مثل زنج خواجه‌ها صاف و بی‌مو است. بدن ستر و کلفت و کوتاه آنها و سر بی نهایت بزرگ آنها شکل آنها را خیلی زشت و مکروه میسازد و آنها را بصورت حیوانات دوبا و یا از این هیکلهای خشن چوبی که روی پلها میگذارند در می‌آورد. رو بهر قته هونها قومی هستند که اگر چه شکل انسانی دارند ولی بکلی مثل حیوانات وحشرات زیست میکنند و برای تهیه غذا نه ادویه دارند نه آتش و ریشه گیاههای وحشی و گوشتی که میان ران آنها و پشت اسبشان کوییده میشود تنها قوت و غذای آنهاست. هونها بهیچ وجه استعمال آلت خیش را برای فلاحت نمیشناسند و نه خانه دارند و نه گلبه‌ای چونکه

(۱) که فرانسه‌ها les Huns و آلمانها Die Hunnen مینامند.

(۲) در یست نوزدهم (آوستا) از جمله عفرتیها و دشمنان بد خو صحبت از «هونوس» ها میکند که از اولاد نیویکا و داستایانی هستند [Grundriß der Iranischen Philologie, Bd. II, S. 667] (۳) Ammianus Marcellinus

دیوار و سقف بنظر آنها مثل گور می‌آید و از سقف و طاق می‌ترسند و گمان میکنند بسر آنها خراب خواهد شد و از آنجائی که دایم در کوهها و جنگلهای سرگردان و روان هستند و هر روز در محلی می‌باشند و محل و مسکن مخصوصی ندارند از همان طفولیت بگرمای و سرما و سختی و مصائب و گرسنگی و تشنگی عادت میکنند. گله‌های آنها هم همیشه در عقب آنها روان است و زنها و بچه‌ها روی عرابه‌هایی که حیوانات میکشند در حرکتند و در همان روی عرابه زنها پارچه میافند و لباس مردهارا میدوزند و در روی همان عرابه مردها با زنها جمع میشوند و زنها میزایند و بچه‌ها را بزرگ میکنند تا وقتی که طفل بسن رشد میرسد. اگر از آنها پرسید از کجا می‌آیند، بکجا می‌روند، کجا نطفه آنها بسته شده و کجا بدنیا آمده‌اند هیچ نمیدانند. لباس آنها عبارت است از یک نیم تنه کتان و یک تن پوش عبا مانندی از پوست موشهای صحرائی. این نیم تنه تیره رنگ را آن قدر می‌بوشند تا همان روی بدن می‌بوسد و هیچ وقت عوض نمیکند تا آنکه پوسیده و بیفتد. علاوه بر این نیم تنه و عبا یک نوع کلاه پوستی که از بالا بیشت میافتد و چند عدد پوست بز که بدور زانو و پاهای خود می‌بچند لباس دیگری ندارند. کفش آنها که هیچ شکل و ترکیبی ندارد باندازه‌ای ناراحت است که هیچ نمیتواند راه برود و بکلی در پیاده جنگ کردن عاجز هستند در صورتیکه در سواری مثل این است که با سبهاشان که کوچک و بد ترکیب ولی خستگی نا پذیر و مثل برق سریع هستند دوخته شده باشند. هونها عمرشان را در پشت اسب میگذرانند و در همان سواری چه درست سوار باشند و چه مثل زنها یک پهلو قرار گرفته باشند انجمن میکنند و معاملات و خرید و فروش مینمایند و حتی خورد و خوابشان هم در روی اسب است و وقتیکه میخواهند بروی کردن اسب دوتا میشوند. هونها در موقع جنگ بدون نقشه و بدون هیچ نظم و ترتیبی در تحت امر و تشویق رؤسای خود هجوم می‌آورند و در موقع هجوم فریاد و «غیغ» میکشند. اگر دشمن مقاومتی کرد آنها متفرق میشوند و از نو باز بنای هجوم را میکنند و هر چیزی را که در مقابل خود بینند از میان برداشته و ریشه کن میکنند ولی نه شیوه قلعه گیری را میدانند نه ترتیب محاصره را. تیرهای آنها که بیکانش از استخوان نوک تیز است مثل آهن سخت و مهلک است و هیچ کس مثل هونها در انداختن این تیرها بمسافتهای عظیمه زبردست نیست. هونها در موقع جنگ شمشیری در یک دست دارند و در دست دیگر گنبدی دارند که در موقعیکه حریف در کار دفاع خویش است بگردن و بیکر او میاندازند. هونها بکلی بی ثبات و بدقول هستند و هر لحظه در فکر و در کاری هستند و از هر طرف که باد بوزد بادش میدهند و مانند حیوانات از درستی و نادرستی هیچ بوئی بدماعشان نرسیده است. زبان آنها تاریک و بیچیده و پر است از استعارات و اصطلاحات مجازی. دین و مذهبی هم گویا نداشته باشند و بهرحیث اقلّاً در ظاهر که بدینی عمل نمینمایند و مقصود و مطلوب آنها طلاست و بس...»

اولین هجوم هونها با اروپا

هونها اولین بار در سنه ۳۷۴ میلادی یعنی قریب ۲۵۰ سال قبل از هجرت از آسیا بحرکت آمده و بسرکردگی ریسی بلمیر یا بلمیر نام مانند سبلی بطرف اروپا روان شدند و اقوام بین راهرا هم از قبیل آلان ها (که از اقوام ایرانی الاصل بودند و بعدها در نزد مؤلفین عرب بقوم «آس» معروف شدند^(۱)) و غیره را نیز مطیع و منقاد نموده و مانند حشرهای مغولها با خود همراه گرفته و مدام جلوتر رانده تا رسیدند بسر زمین اقوام ژرمنی.

(۱) قوم آلان که مؤلفین عرب اغلب بخيال آنکه الف و لام آن الف و لام تعریف است «الآن» نوشته‌اند و فرانسویها «Alain» و آلمانها «Alänen» مینویسند در اصل در دشت شمالی دریای خزر و شمالی قفقاز تا حوالی رودخانه دن (طنابیس) اقامت داشتند. قوم مذکور در عهد مغول در نزد مؤلفین شرقی معروف شد بقوم «آس» (بهری آلان) و این کلمه ظاهراً مشتق از کلمه اسیت «Ossètes» است که نام اخلاف کنونی آلانها میباشد که در قفقاز مسکن دارند (در نواحی غربی و لادیققاز و در دره تیرک) ولی اسیتها هم که در قفقاز با اسم آستین مشهورند خود را «ایرون» مینامند که همان معنی «ایران» را دارد و زبان آنها از جمله النسه ایرانی (یعنی اتم این کلمه) است. (رجوع شود به «تاریخ روابط روس و ایران» صفحه ۱۷، حاشیه ۱).

س از آنکه گوت‌های شرقی رفته اطاعت هون‌ها و سرکرده آنان بکم
بگردن گرفتند این قوم اخیر مانند سیلی که سدی را شکافته باشد وار
دشت اروپا گردیده و هر قوم و دسته و خانمانی را که در سر راه
خود دید یا ریشه‌کن نموده و یا باطاعت خود در آورده و همراه خود
بحرکت آورد. این ظهور ناگهانی قوم هون در سینه اروپا که در حقیقت
حکم استیلای آسیا بر اروپا داشت تمام ملل متمدن و غیر متمدن اروپا را
در بیم و هراس شدید انداخته و تغییرات عظیمی در صفحه آن خاک تولید
نمود. در نواحی استیلا شده تمام اثرات تمدن ابتدائی گوت‌ها که در تمدن
شاگرد رومیها بودند و از همان زمان معلوم بود که بعدها مرتباً اقوام دیگر
از اسلاو و غیره خواهند بود فوراً از میان رفت و طرز زندگانی خانه
نشینی (تخته قاپو) دفعه معدوم الاثر گردیده و چادر نشینی و کوچ و
لوازم دیگر این نوع زندگانی ابتدائی و نیم وحشی قائم مقام آن گردید و
سرزمین وسیع واقع بین دریای خزر و حوزه دانوب یک جاده و
رهگذر عظیمی گردید که دایم گله‌های حشم و اغنام و دسته‌های انسانی در
آن در رفت و آمد بودند. اردوی سلطنتی هونها خیمه و خرگاه خود را
در سواحل شمالی رود دانوب برپا کرده و مانند قراول بصیر و بیداری مدام
چشم و گوش بدانسوی رود دانوب که خاک سلطنت روم بود منوجه داشت که
ببیند در آنجا چه اقدامی برای جلوگیری و دفع هجوم آوران آسیائی بعمل
خواهد آمد. هونها از آن پس هر ساله باقوام مجاور خود نیز هجوم آورده یا
آنها را باطاعت خود میاوردند و یا آنها را فراری میکردند چنانکه آن دسته از
گوت‌های غربی (ویزیگوت) هم که بسر کردی آتانا ریخ سابق الذکر
نخواستند بودند اهانت پناه بردن بخاک روم را قبول کنند بالاخره در
مقابل هجومهای هونها خونخوار مجبور بقبول این امر گردیده و آنها
هم وارد خاک روم گردیدند. هونها که سرشته‌ای از زراعت و فلاحه
نداشتند طولی نکشید که آنچه را از محصولات ارضی و لوازم معاش که در
مقر تازه خود یافتند بمصرف رسانیدند و بخوبی دیدند که اگر از خاک
روم چه برضا و رغبت و در ازای خدمت و چه بزور و جبر و از
راه چپاول بآنها گندم و پول نرسد زندگانی برای آنها نهایت اشکال را
به خواهد رسانید و در این راه مشغول اقداماتی شدند و رومیها هم که ملتفت
خطر بودند صلاح را در آن دیدند که با آنها مدارا نمایند و دسته‌های متعددی
از هونها را که عده آن بتدریج بشصت هزار بالغ شد در خدمت لشکری
خود قبول نمودند و این هونها هم از عهده ادای خدمت خود چه برضد
دشمنان دیگر روم و چه برضد دسته‌های دیگری از خود هونها بخوبی
برآمدند. هونها بواسطه تفرقه و تشتتی که در بین خودشان بود مدتی
در حقیقت اسباب دست رومیها بودند که همواره برای ضعیف نمودن
آنها و جلوگیری از خطرات آنها دسته‌ای را برضد دسته دیگری میانگيخت
و در این راه از صرف پول و وعد و وعید خود داری ننمود و هونها
هم که از پرتو روابط کج‌دار و مریز خود با روم کیسه خود را پر
میدیدند بهمین قدر قانع بودند و قریب پنجاه سال بهمین ترتیب در
سواحل علیای رود دانوب بسر بردند. ولی اگر خود هونها مستقیماً
در آغاز امر چندان اسباب زحمت سلطنت روم نشدند اثرات غیر مستقیم
استیلای آنها چیزی نماند که سلطنت روم را یکباره زیر و زبر نماید چونکه
در نتیجه استیلای هونها بر قسمت مرکزی اروپا تمام دره دانوب حالت

زیرینها که اجداد آلمانیهای کنونی بودند در آن زمان مشتمل بر دودسته
مده بودند یکی توتون (۱) ها که عموماً در قسمت غربی آلمان کنونی سکنی
داشتند و دیگری گوت (۲) ها که اول در دانمارک کنونی و سوئد و نروژ
مقیم بودند و بعدها در اواخر قرن دوم میلاد مسیح بطرف جنوب سرازیر
شده و وارد دشت اروپا گردیده و رسیدند بسواحل شمالی دریای سیاه
بهمان سر زمینی که امروز اوکرائی نامیده میشود. در آنجا گوت‌ها دو
قسمت شدند یک دسته در مشرق رودخانه دنیپر که در مشرق آدسا در
دریای سیاه میریزد سکنی گرفتند و بهمین مناسبت موسوم شدند به
اوستروگوت یعنی گوت‌های شرقی، دسته دیگر در مغرب رودخانه مزبور
قرار گرفت و موسوم شد به ویزیگوت یعنی گوت‌های غربی. دو دسته
مزبور هر کدام جداگانه تشکیل سلطنتی دادند و دارای پادشاهانی شدند
ولی در قرن چهارم میلادی پادشاه گوت‌های شرقی موسوم به هرمانریش (۳)
توحاتی کرد و بر اقوام اسلاوی و حتی بر گوت‌های غربی دست یافت و
دارای سلطنت و مملکت عظیمی شد ولی آفتاب دولتش زود بر لب بام
زوال افتاد چه در همان اوقات هون‌ها مانند بلای ناگهانی بطرف اروپا
هجوم آور شدند و هرمانریش که در آن وقت پیر مردی تقریباً صد ساله
بود و هنوز جراحتهائی که در یک زدو خوردی ببدن او وارد آمده
بود التیام نیافته با همه مردانگی و شجاعت و پافشاری که برای جلوگیری
و این گردباد اقوام مختلف (۴) نمود نتوانست کاری از پیش ببرد و در
عین زد و خورد جراحتهایش هم باز شده و خون از بدنش روان شد
و چون امیدی برایش باقی نماند نوک شمشیر خود را در سینه فرو برده و جان
داد (در سنه ۳۷۵ میلادی) و هونها از خاک او گذشته و رسیدند بخاک
گوت‌های غربی. اینها نیز دو دسته شدند یک دسته که اغلب از آنها
بدین مسیح در آمده بودند بنام رودخانه دانوب گذشته و بجاک روم
پناه بردند و دسته دیگر راضی بقبول این اهانت نشده و بسرکردگی
آتانا ریخ (۵) از شاهزادگان خود که با دولت روم و مسیحیها بسیار ضدیت
داشت مصمم شدند که بجبال کارپات پناه برده و از شر هونها محفوظ بمانند.
هونها نیز با سرعت هر چه تمامتر از کوه و دشت و رود و دره گذشته و
هر ساعت برود دانوب نزدیکتر میشدند. دسته اول گوت‌ها که بنا بود بروم
پناه ببرند از راه ناچاری شرایط سخت امپراطور روم شرقی والنس (۶) را
(۳۶۴-۳۷۸ میلادی) قبول نموده و بطرزی که تفصیل رقت انگیز آن در
تواریخ مسطور است از رودخانه دانوب گذشته و وارد خاک مزی (۷) شدند که
تقریباً عبارت بود از همان بلغارستان و سرستان کنونی. تاریخ در این موقع فقط
عده مردمانی را که قابلیت برداشتن اسلحه را داشتند دویست هزار نفر مینویسد.
تفصیل اینکه چگونه این قوم بعدها از تمدنی و ستم رومیها بجان آمده و یانگی
شدند و امپراطور والنس را در جنگ کشتند و (در سنه ۳۷۸ میلادی)
و تا نزدیکی اسلامبول رفتند و حتی بعدها در سنه ۴۰۲ میلادی بسرکردگی
الاریک (۸) اول که مشهورترین پادشاهان گوت‌ها ست داخل خود ایتالیا هم
شدند و امپراطور را فراری کردند و در سنه ۴۱۰ سومین بار شهر روم را
محاصره و فتح کرده و سه روز و سه شب عرضه چپاول نمودند خارج از
موضوع مقاله ما است و در تواریخ مسطور است.

(۱) les Teutons (۲) les Gothes (۳) Hermannrich
(۴) Jordanis (Jornandes): De Getarum origine et rebus gestis 24 (۵)
Atar (۶) Walens (۷) Mésie (۸) Alaric

سند و کمان میکنند
ها سرگردان و روان
از همان طفولیت
د. گله‌های آنها هم
که حیوانات میکشند
دهارا میدوزند و در
مارا بزرگ میکنند تا
بکجا میروند، کجا
عبارت است از یک
نیم تنه تیره رنگ را
کنند تا آنکه بوسیده
بیش میافتد و چند
ندارند. کفش آنها
نیتوانند راه بروند
ی مثل این است که
سریع هستند دوخته
سواری چه درست
و معاملات و خرید
و وقتیکه میخواهند
بدون هیچ نظم
موقع هجوم فریاد
ند و از نو باز بنای
برداشته و ریشه‌کن
های آنها که یکنانش
بچ کس مثل هونها
ها در موقع جنگ
موتیکه حرف در
بی ثبات و بدقول
بوزد بادش میدهند
است. زبان آنها
و منتهی هم گویا
تصود و مطلوب آنها
۲۵ سال قبل از
با بلمیر نام مانند
از قبیل آلان ها
عرب بقوم «آس»
حشرهای مغولها
میان اقوام زرنی.
لام آن الف و لام
Alänen» مینویسند
دخانه دن (طناب)
ف شد بقوم «آس»
است که نام اخلاف
لادیتقاز و در دره
ایرون «مینامند که
یعنی اعم این کله»
۱۰۱ حاشیه (۱).

از زمان طفولیت مدتی در میان هونها بعنوان گرو زندگانی نموده بود و بعدها بزرگترین دشمن و حریف آتیلا گردید چنانکه در ذیل بیاید) داشت دستی در امور داخله روم پیدا نموده و امپراطور روم شرقی باو منصب سرداری داده بود و بعنوان موجب سالی ۳۵۰ لیره طلا باو میداد ولی خود رُوا باین موجب اسم خراج میداد و در حقیقت هم حق بیشتر بطرف او بود و دولت روم فقط از راه ترس مبلغ مزبور را بسر کرده هونها میداد. پس از مرگ رُوا در سنه ۴۳۴ میلادی دو برادر زاده وی آتیلا و بِلدا بسلطنت رسیدند ولی بعدها آتیلا برادر خود را نیز بقتل رسانده و بدون رقیب و شریکی امور سلطنت را بدست گرفت و بر حسب آنچه از تواریخ استنباط میشود در سنه ۴۴۴ میلادی (یعنی در عهد سلطنت یزدگرد دوم ساسانی در ایران) آتیلا بتنهائی سلطنت مینموده است.

آتیلا

تفصیل شکل و شمایل آتیلا در تواریخ باقی مانده و ار قرار ذیل است: قد کوتاه، سینه پهن، کله بزرگ، چشمها کوچک و گود، ریش کوسه، بینی پهن، رنگ تقریباً سیاه، گردن متمایل بطرف عقب، نگاه تیز و هراسان^(۱). یکی از مورخین معاصر آتیلا پس از دادن این شرح در باب شکل و شمایل آتیلا مینویسد: «این شخص معلوم بود که در پیشانیش نوشته شده که بدنیا آمده است برای آنکه ملل را لرزانده و در دنیا ولوله بیندازد»^(۲). آتیلا با همه قساوت فطری و تیرادی و خونخواری ذاتی بعضی جنبه‌های اخلاقی نسبتاً خوبی هم داشته و عموم مورخین متفقند بر آنکه وی نسبت بدشمنان مغلوب و فروتن خود صاحب گذشت و مردانگی بوده و با زیر دستان خود عموماً خوش سلوک و در مراعات و محاکمات بیطرف و منصف بوده است. مفیدترین قسمت تاریخ حیات آتیلا غیر از آن قسمتی است که معروف و در افواه متداول است. درجه لیاقت و کاردانی آتیلا در حفظ ملک و رعیت و حسن تدبیر در روابط با همسایگان از درجه خونخواری و بیدادگری وی کمتر نبوده است چنانکه اندک مدتی پس از رسیدن بسلطنت نه تنها تمام اقوام دسته‌ها و ایلات هونها را مطیع و منقاد خویش ساخت بلکه از رودخانه وُلگا گرفته تا رودخانه رِن تمام اقوام ساکن بین این دو رودخانه را از زَرْمَن و غیره یا مطیع و یا اقلاً متحذ و خراجگذار خود نمود. آتیلا پیش از آنکه دست بکار فتح اروپا بزند اول باستحکام پایه اقتدار خود در مشرق زمین کوشید و با همین اقوام اروپائی سابق الذکر و با هونها خود از راه تنگه‌های باکو از جبال قفقاز گذشته و وارد ایالات آسیائی روم شرقی شده و در ارمنستان و شامات و در سواحل فرات و دجله مشغول تاخت و تاز گردیده و ایران را نیز در تحت تهدید آورد^(۳). مقارن همان اوقات آتیلا قوم مشهور خَزَر را نیز که در آن زمان در حوزه رودخانه دُن مسکن داشتند مغلوب نموده و سلطنت آنها را بیسر ارشد خود اَلَاک^(۴) نام باز گذاشت و از آنجا بطرف شمال رانده و اقوام اسلاورا نیز

یک لانه مورچگانی را پیدا نمود که نوک تیشه‌ای زیر و رو نموده باشد: اقوام متعدّد و مختلف مدام در کار کوچ و رفت و آمد و حرکت بودند و معلوم است که این گونه رفت و آمدها عموماً با چه تلاقیها و زدوخوردها و معارضاتی مصادف میشود. اقوام و ایلات بومی بسیاری که اصلاً همه زَرْمَن بودند بی مسکن و بی خانه ولانه شده و در بی مسکن و نشیمنگاه تازه‌ای سرگردان و پراکنده بهر طرف روان بودند و بلاخره دو دسته عمده شده هر دسته راهی را پیش گرفت. یکدسته متجاوز از دویست هزار نفر از جبال آلپ عبور کرده و از شمال بطرف ایتالیا روان شد و بسرکردگی راداگس^(۱) نام مشهور در سنه ۴۰۴ یا ۴۰۵ میلادی ولوله عظیمی در روم انداخته و تا نزدیک پایتخت آن ملک رفتند. دسته دیگر از این ایلات و اقوام زَرْمَن که از آن جمله وِنْدال^(۲)ها بودند در تحت فشار آلان‌های سابق الذکر از ملل قفقاز (که در کتب فارسی و از آنجمله اسکندر نامه نظامی خیلی از آنها نام برده شده و از اقوام ایرانی الاصل بوده و مغلوب هونها گشته و با آنها باروپا آمده و در آنجا از آنها جدا شده و بطرف خاک فرانسه کنونی که در آن تاریخ سرزمین قوم گل^(۳)ها بود روان شده بودند) با آنها راه افتاده و در آخرین روز سال ۴۰۶ میلادی خاک گل را استیلا نموده و پس از چهار سال چپاول و تخریب وارد خاک اسپانی شدند و اسم آن دلس که اعراب بمناسبت اسم ناحیه جنوبی آن مملکت که آندالوزی (وِنْدالوزیا) است باسپانی داده‌اند مشتق از اسم همین وِنْدال‌های مذکور در فوق است. هونها نیز چنانکه گفته شد خیمه و خرگاه سلطنتی خود را در سواحل شمالی دانوب وسطی برپا نموده و مدام بر وسعت دایره متصرفات خود میافزودند ولی تفرقه و تشدّد آنها باعث بود که رویهمرفته سلطنت رسمی منظمی نداشتند و هر دسته‌ای در تحت فرمان سرکرده‌ای بفقری و خیالی بود و هنوز یک کله توانا و بازوی آهنینی پیدا نشده بود که حلقه‌های این سلسله پریشان را بهم بند و بست نموده و تمام این عناصر مختلفه و دسته‌های متعدده را در یک دیگ و حدتی جوش بدهد و کسی که از عهده این امر خطیر برآمد آتیلا از شاهزادگان هون بود که ذکر تاریخ او موضوع این مقاله است ولی قبلاً باید دو سه کله نیز در خصوص پادشاهان هون که پیش از آتیلا و پس از استیلای هونها بر اروپا سلطنت کرده‌اند بگوئیم.

سرکردگان هونها پیش از آتیلا

پس از بَلْمِر سابق الذکر که در موقع استیلای هونها بر اروپا سرکرده عمده آنان بود ظاهراً خراتو^(۴) نامی جانشین او گردید و این اولین سرکرده هون است که در تواریخ با اسم «پادشاه» خوانده شده است. جانشین خراتو که در سنه ۴۱۲ میلادی هم سلطنت داشته اولدس نامی گردید و پس از وی پدر آتیلا که موسوم به موندزوخ بود و دو برادر وی یعنی عموهای آتیلا که موسوم به اوکتار^(۵) و رُوا بودند بسلطنت رسیدند و بعدها ظاهراً اوکتار و موندزوخ هم مرده و رُوا تنها پادشاه بوده است و رُوا گذشته از آتیلا بزرگترین پادشاه هونها و در حقیقت در کار استحکام بنای سلطنت این قوم پیشقدم برادر زاده خود بوده است و بواسطه روابطی که با یکی از مشاهیر اشراف رومیا موسوم به آئیسیوس^(۶) (که

(۱) Jernandes: Reb. getarum 35

(۲) ایضاً.

(۳) مسئله هجوم آتیلا با ایالات آسیائی روم شرقی در چند کتابی که در خصوص آتیلا در دست نگارنده این سطور بود بطور تصریح موجود نبود ولی در «تاریخ عمومی» تألیف لاویس که مشهور است مسئله مزبور ذکر شده و نگارنده در نقل آن بترجمه عربی مطلب اکتفا نمود. [تاریخ عمومی، جلد اول، صفحه ۶۹].

(۴) Ellack

les Vandales (۲)

Radagast, Radagais (۱)

Aetius (۶)

Oktar (۵)

Khrato (۴)

Les Gaulois (۳)

که از طباعت و طبع که بهمین معنی بوده اخذ شده. منشأ لفظ «چاپ» که در هندوستان گاهی «چهاب» هم نوشته میشود بر نگارنده کاملاً روشن نیست بعضی‌ها آنرا مأخوذ از کلمه «چاو» مغولی یا چینی که اسم اسکناس و پول کاغذی بوده که در عهد گیکختاوخان پادشاه مغول در ایران رایج شد (و شرح آن در کتب تواریخ ثبت است) فرض کرده‌اند ولی مأخذین فقره معلوم نیست. نگارنده احتمال میدهد که این لفظ از هند بایران آمده باشد و شاید هم اصلاً لفظ هندی باشد. لفظ «بصمه» یا «باصمه» اگرچه ظاهراً ترکی بنظر می‌آید و حالاً بطور اسم مصدر از فعل «بَضَمَق» عثمانی یا «باصماخ» در ترکی شرقی استعمال میشود و عمل طبع را هم در زبان ترکی فعلاً «باصمق» میگویند و مشتقات آنرا در مقام «طبع کردیم» و «طبع شده» و «طبع خواهیم کرد» و «منطبع» استعمال میکنند باوجود این منشأ اصلی آن درست واضح نیست چه این لفظ از قدیم یعنی از عهد مغول معمول بوده و در آن عهد میان مغولها بتصویر پادشاهان مغول «بصمه» میگفتند^(۱).

ظاهراً اولین مطبعه هم که بایران آمده معروف به بصمه‌خانه شده بود چنانکه آثر دو سنث ژوزف^(۲) از مبشرین و پادریان فرقه نصاری کرملیط از اهل طولوز در کتاب «لغت فرنگی و پارسی» خود موسوم به *Gazophylacium Linguae Persarum* که در حدود سنه ۱۰۸۱ تألیف کرده و در سنه ۱۰۹۶ بطبع رسانیده در تحت عنوان کلمات «باصمه‌خانه کارخانه بصمچی، مطبع» (صفحه ۱۵۴ از آن کتاب) چنین مینویسد: «حضرات پادریان کرملیط میدانی میر بصمه‌خانه عربی و فارسی در عبادتخانه خودشان در اصفهان بر پا و دایر کرده بودند و هنوز دارند. ارمانه نیز در جلفه بصمه ارمنی دارند»^(۳).

بعد از این جمله شرحی میدهد و میگوید که هیچکدام از مطبعه‌ها عاقبت پیش رفت نکردند و این بسبب خشکی مفرط هوا است^(۴). از عبارت فرانسوی این کشیش که بلفظ «پدران قدیم‌ها» گفته استنباط میشود که مطبعه مزبور در اوائل قرن یازدهم هجری بایران آمده چه مبشرین مسیحی کاتولیک از اوایل این قرن باصفهان آمده و برقرار شدند ابتدا فرقه اوگوستین‌های^(۵) پرتگالی در سنه ۱۰۱۱ و بعد از آنها فرقه کرملیت‌های اصلاح شده^(۶) در سنه ۱۰۱۶ بعد فرقه کاپوسین‌های^(۷) فرانسوی در

(۱) در تاریخ عمومی فرانسوی لاویس (جلد ۴، ص ۶۶۵) مذکور است که ایوان سوم پادشاه مسکو در سنه ۸۸۱ در مقابل مطالبه خراج که سفیر خان مغول احمد خان در شهر سرای برای آن بمسکو رفته بود بیض آمده و «باصمه» خان را زیر پا انداخت و سفیرا کشت. (۲) Ange de Saint Joseph

(۳) عبارت فرانسوی این فقره نیز که در همان کتاب در مقابل عبارت فارسی نوشته شده چنین است: Nos ancient pères avaient fondé dans notre Couvent à Isphahan.....

(۴) لانگلس (S. Langlés) در حواشی خود بکتاب شاردن (Chardin) سیاح مشهور فرانسوی همین فقره را از کتاب آثر نقل کرده ولی عقیده تأثیر خشکی هوا را رد میکند.

(۵) Augustins. — این طایفه ابتدا از گوا = Goa (که از مستملکات پرتگالیها در هندوستان است) باصفهان آمدند.

(۶) Carmélites réformés لفظ کرملیت که ترجمه آن کرملیون میشود از جبل کرمل در فلسطین مأخوذ است. در سنه ۱۰۱۳ پاپ روم که خبر از آمدن اوگوستین‌ها بایران نداشت مأموریت ایران را به کرملین واگذار نمود و بعضی از آنان در سنه ۱۰۱۶ در اصفهان قرار گرفتند. Capucins (۷)

تابع ساخته و تمام نواحی شمالی اروپا را باستانی شبه جزیره اسکاندیناوی و قسمت شمالی حوزه رن جزو قلمرو سلطنت خود نمود و دارای مملکتی گردید که از حیث وسعت پهلو بپهلوی خاک روم میزد.

آتिला پس از آنکه پایه سلطنت خود را چنانکه باید محکم نمود خویشان را برای زور آزمائی و پنجه در پنجه نمودن با امپراطورهای روم باندازه کافی توانا و دلیر دیده و از سنه ۴۱ میلادی ببعد بنای بهانه جوئی برای مداخله در امور آن مملکت گذاشت. تیبری مورخ فرانسوی در کتاب خود در خصوص آتिला مینویسد: «آتिला که تمام عمرش را در جنگ گذراند کمتر بزور بازو کار خود را از پیش میبرد و در حقیقت از لحاظ فکر و تدبیر سردار بود نه از حیث پیکار در میدان جنگ و چون جوهرش بکلی آسیائی بود سیاست و تدبیر را بر همه چیز و حتی بر جنگ هم مقدم میداشت و در همه کار اول متوسل بجدعه و نیرنگ میگردد و قابلیت وی در این بود که دائم بهانه تراشی نموده و داخل مذاکرات شده و مسائل را مانند حلقه‌های دامی در هم اندازد و بهر نحوی که بود عاقبت طرف را در این حلقه‌ها بیک طوری گرفتار مینمورد. همینکه یک بهانه‌ای بدستش میافتاد که میدید طرف جوابی در مقابلش ندارد هر قدر هم که این بهانه ناقابل و خرد بود آتिला باو چسبیده و دیگر دست بردار نبود و مثل گربه‌ای که با موشی بازی کند گاهی آن بهانه را سالها مسکوت غه گذاشته و باز در موقع مناسبی دفعه آنرا از نو بپایان میآورد. منظره سفرای و ایلیچان متعددی که بعدها هر روز بدربار روم شرقی به بیژانس (قسطنطنیه قدیم) میفرستاد و دربار مزبور را از توقعات رنگارنگ آنها خسته نموده و بسته میآورد حقیقه تماشائی است. آتिला امر سفارت را بکسانی از درباریان خود محول مینمود که میخواست آنها را متمول نماید. و گاهی بیجائی را بجائی میرساند که رسماً سخاوت و گرم امپراطور روم را در حق سفرای خود خواستار میآید و معلوم است که سفارشها و توقعات شخصی مثل آتिला هم در دربار روم حکم امر واجب الاطاعه‌ای را داشت. ...»^(۱).

این بود شرح مختصر استیلای قوم هون بر اروپا و ظهور آتिला و در شماره آینده در قسمت دوم مقاله بطریق اختصار بشرح اعمال و فتوحات و لشکرکشیهای آتिला که موضوع اصلی این مقاله است خواهیم پرداخت که چگونه وی در سینه اروپا پادشاهی عظیم القدر گردیده و قسمت مهمی از اروپا و آسیا را در تحت تبعیت و سلطنت خود آورده و امپراطورهای روم را بازیچه خود قرار داده و با تهدیدات خود پشت آنها را بلرزه در آورده و شرایط سخت و اهانت انگیز خود را با آنها مقبولانید.

سید محمد علی جمال زاده.

چاپخانه و روزنامه

در ایران

چاپخانه و مطبعه و بصمه‌خانه که هر سه لفظ در ایران دأر است معلوم است که از فرنگستان بایران آمده ولی این لفظهای مختلف هر یک منشأ دیگری دارد: لفظ مطبعه که عربی است محتاج بشرح نیست چه واضح است

Amédée Thierry: Histoire d'Attila et de ses successeurs, Paris 1864, (۱) Vol. 1, P. 51

گانی نموده بود و
که در ذیل بیاید
روم شرقی باو
بیرة طلا باو میداد
فت هم حق بیشتر
بوررا بسر کرده
دو برادر زاده
خود را نیز بقتل
گرفت و بر حسب
ی (یعنی در عهد
ت مینموده است.

قرار ذیل است:
بود، ریش کوسه،
عقب، نگاه تیز و
ن این شرح در باب
در پیشانی نوشته
بولوله بیندازد^(۲).

جنبه‌های اخلاقی
ی نسبت بدشمنان
زیر دستان خود
صف بوده است.

ست که معروف و
لا در حفظ ملک
خونخواری و
ز رسیدن بسطنت
د خویش ساخت

تاکن بین این دو
خراجه‌گذار خود
اول باستحکام پایه
ویائی سابق الذکر
گذشته و وارد

در سواحل فوات
تهدید آورد^(۳)،
ن زمان در حوزه
پسر ارشد خود
قوام اسلاورا نیز

کتابی که در خصوص
در «تاریخ عمومی»
نقل آن بترجمه عین

«در سال ۱۲۳۳ شخصی موسوم به آقا زین العابدین تبریزی اسباب و آلت مختصر باسمه خانه طپوگرافی یعنی چاپ حروفی به تبریز آورده در تحت حمایت عباس میرزا نایب السلطنه که در آن زمان حکمران آذربایجان بود مطبعه کوچکی را برقرار نمود و بعد از مدتی کتابی را موسوم به «فتح نامه» تمام کرد. این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران بحروف عربی مطبوع شد. مصنف کتاب مذکور میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود و قصه ها گفته از جنگی که در سال ۱۲۲۷ میان دولتین روس و ایران واقع شد و بتوسط صلح نامه گلستان مورخه ۱۲ اکتوبر ۱۸۱۳ = ۱۶ ذی القعدة ۱۲۲۸ با آنها رسید.

«فتحلی شاه میرزا زین العابدین را در سال ۱۲۴۰ بدار الخلافه احضار کرد و میرزای مزبور ابتدا بمنزل ملک الشعرا ثانی آمدولی چون ملک از این کیفیت بصیرتی نداشتند منوچهر خان معتمد الدوله (۱) میرزارا جذب کرد و در تکیه منوچهر خان منزل داد. کمی بعد از آن میرزا زین العابدین قرآن مجید اعلی را بخط مرحوم میرزای تبریزی که به «قرآن معتمدی» مشهور شد بچاپ حروفی (۲) در آورد. چند نفر پیش میرزا زین العابدین شاگرد بودند و یکی از آنها مرحوم میر باقر بود که بعدها نسخه ناسخ التواریخ تألیف لسان الملک را بچاپ لیتوگرافی در آورد.

«در مآثر سلطانی که بسی و استادی مآل محمد باقر تبریزی در اواخر شهر رجب ۱۲۴۱ در تبریز بچاپ حروفی بطبع رسیده نیز در ضمن وصف طبع اشاره بمیرزا زین العابدین مزبور هست «که باهتام منوچهر خان مجلدات از کتب حدیث با سعه کرده» بعد از فوت عباس میرزا (سنه ۱۲۴۹) مطبع طپوگرافی تبریز موقوف شد.

«طپوگرافی یعنی چاپ حروفی طهران در سال ۱۲۶۱ موقوف شده بود و آنکه در تبریز بود تقریباً ده سال قبل از آن بسته شده بود. در سال ۱۲۴۶ شخصی روسی اسباب مختصری چاپ سنگی یعنی لیتوگرافی به تبریز آورد اما تا سال ۱۲۵۶ خیلی ثمر نبخشید بعد از آن تاریخ خوب عمل کرد. در سال ۱۲۵۹ آقا عبد العلی اسباب لیتوگرافی بطهران آورد و بدون تأخیر مشغول کار شده در همان سال نخستین کتاب چاپ سنگی که در طهران بطبع رسید کتاب «معجم فی آثار ملوک العجم [بود] تألیف میرزا عبدالله بن فضل الله و تاریخ پطر کیر [نیز] بسی او تمام شد. آقا عبد العلی بعد از چندی کارخانه را با آقا میر باقر واگذار نمود. چاپ خانه سنگی در دار العلم شیراز تقریباً در سال ۱۲۵۴ برقرار شد ولی گویا غیر از یک کتاب (قرآن مجید) کاری نکرد. در اصفهان تقریباً در سال ۱۲۶۰ عمل لیتوگرافی شروع کرد و کتاب رساله حسنیه بطبع رسید» (۲).

(۱) منوچهر خان در آنوقت یعنی سنه ۱۲۴۰ هنوز لقب معتمد الدوله نداشت و بعدها بعد از وفات میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله در سنه ۱۲۴۴ منوچهر خان باین لقب ملقب شد.

(۲) اقتباس از عین کاغذی که مرحوم هوتوم شیندلر بخط خود و بفارسی در جواب بعضی سئوالات بنکارنده نوشته و عیناً ضبط است. محض حفظ اصل عبارت دخل و تصرفی در املا و انشای آن مرحوم بعمل نیلند. مرحوم مشار الیه در نزد مطلقین بر مقامات علم او محتاج بمرتفی نیست و بلاشک در اطلاع بر اوضاع ایران و احاطه بر تمام امور آن در قرن اخیر اولین شخص بوده.

سنه ۱۰۳۸ و فرقه یسوعیین (۱) (ژزویت) در سنه ۱۰۵۵ و کمی بعد از آنها دومینیکانها (۲) در اصفهان برقرار شدند. پس ورود مطبعه را بایران ممکن است در حدود سنه ۱۰۲۰ تا ۱۰۳۰ دانست که همین کرملیت‌ها آوردند و ابتدا بعضی اوراق بزبان عربی و فارسی در ادعیه و اذکار مسیحی طبع کردند. در جلفای اصفهان هم ارامنه از قدیم الایام یک چاپخانه ارمی داشته‌اند. این مطبعه بنا بر قول مرحوم هوتوم شیندلر (۳) «تقریباً سی سال بعد از اینکه شاه عباس اول در سنه ۱۰۱۳ چند هزار خانواده ارامنه را از جلفای قفقازیه باصفهان کوچانید و در نزدیک آن شهر ساکن ساخت کتب متعدد با حروف ارمی چاپ کرده ابتدا از تاریخ ۱۰۵۰ در جلفا حاضر است. در این زمان چاپخانه ارمی با حروف جدید کار میکند» (۴) در دائره المعارف بریتانی در ماده «ادبیات ارمی» نیز ذکر یک ورق بزرگی بزبان ارمی چاپ جلفای اصفهان شده که در سنه ۱۰۵۰ طبع شده. موضوع این ورقه دینی است و عبارت است از «گدارش پدران کور» (۵). از این فقره معلوم میشود که دخول مطبعه عربی در ایران قبل از دخول آن در عثمانی بوده چه در عثمانی ابتدا در سنه ۱۱۴۱ بود که چاپ عربی آمد و اولین کتاب مطبوع با آن حروف ترجمه ترکی صحاح جوهری بود اگرچه طبع با حروف دیگر در عثمانی قدیمتر است و ابتدا در سنه ۸۹۴ نخستین مطبعه از طرف یهودیها در اسلامبول بنا شده و در سنه ۹۵۳ اولین کتاب عربی که در آن مطبعه چاپ شد تورات عربی بود ولی باحروف عبرانی. خود ایرانیها سالیان دراز بی مطبعه بودند و ابدأ در خیال آن نبودند و مثل سایر آثار تمدن مطبعه نیز خیلی دیر بایران رسید. شازدن سابق الذکر در کتاب سیاحتنامه بزرگ و معروف خود گوید «ایرانیان صد دفعه تا حال خواسته‌اند مطبعه داشته باشند، فواید و منافع آنرا میدانند و می بینند و ضرورت و سهولت آنرا میسنجند لکن تا حال کامیاب نشده‌اند. برادر وزیر اعظم (۶) (یاجتهد بزرگ؟) که آدم خیلی عالم و مقرب شاه است در سنه ۱۰۸۷ از من خواست تا عملی از فرنگ بیاورم که این کار را بایرانیان بیاموزد و کتب مطبوعه عربی و فارسی را هم که من باو داده بودم بشاه نشان داده و اجازه گرفته بود ولی وقتیکه پای پول بمیان آمد همه چیز بهم خورد» (۷).

نه تنها در زمان شازدن بلکه صد سال بعد هم ایرانیان همتی در باب مطبعه نکردند تا وقتیکه در زمان سلطنت فتحعلی شاه اولین مطبعه در تبریز برقرار شد (۸). در باب این مطبعه مرحوم هوتوم شیندلر چنین مینویسد:

Jesuites (۱) Dominicains (۲)

Général Sir A. Houtum Schindler (۳)

(۴) نقل از یک مکتوب مرحوم هوتوم شیندلر که در سنه ۱۳۳۲ از منزل خودش در حوالی لندن بزبان فارسی بنکارنده در لندن نوشته است.

Les Peres de désert (۵) Grand maitre (۶)

(۷) سیاحتنامه شازدن چاپ لاتریس جلد چهارم.

(۸) در کتاب زنکر که شرح آن خواهد آمد اسم از یک کتابی میرد که عنوان انگلیسی دارد و معنی آن اینست «ملاحظات در خصوص خواجه حافظ شیرازی» تألیف August I. I. Herbin از اعضای جمعیت علوم و ادبیات و صنایع پاریس که در ماه فوریه (شباط) از سنه ۱۸۰۶ میلادی (۲۱-۱۲۲۰) در شیراز طبع شده. اگر این فقره صحیح داشته باشد چاپخانه در شیراز قدیمتر از طهران و تبریز داخل شده ولی ظاهراً این روایت ضعیف است.

تبریزی اسباب
تبریز آورده در
کمران آذربایجان
بی را موسوم به
ایران بحروف
مقام بود
روس و ایران
۱۸۱۳ = ۹۶

۱۰۰ بدار الخلافه
آمدولی چون
توله (۱) میرزادا
آن میرزا زین
ی که به «قرآن
پیش میرزا زین
که بعدها نسخه
رد.

باقر تبریزی در
سده نیز در ضمن
به باهامنوچهر
ت عباس میرزا
.....

موقوف شده
ته شده بود.
گی یعنی لیتوگرافی
آن تاریخ خوب
بطهران آورد
تاب چاپ سنگی
م [بود] تألیف
اوتام شد. آقا
ود. چاپ خانه
د ولی گویا غیر
تقریباً در سال
طبع رسیده (۲).

مد الدوله نداشت
منوچهر خان باین

و فارسی در جواب
اصل عبارت دخل
به در نزد مطلقین
مناع ایران واحاطه

تا اینجا عین کلام مرحوم شیندلر بود. در یک کتاب فرانسوی موسوم به «مطبعه در خارج از فرنگستان» (۱) که مؤلف آن امضای مجهول و یک کتابشناس (۲) میکند و تاریخ مطبعه‌ها را در بلاد عالم غیر از فرنگستان ترتیب حروف تهجی اسامی شهرها و ممالک ذکر میکند و در سنه ۱۳۱۹-۲۰ (۱۹۰۲ میلادی) در پاریس بطبع رسیده در باب اولین مطبعه در ایران در ماده تبریز گوید: «دکتر کوتون (۳) گوید که در سنه ۱۸۲۲ میلادی (۳۹-۱۲۳۸) جوانی میرزا جعفر نام اولین مطبعه سربری را در این شهر (یعنی تبریز) دایر کرد و کتاب اول که چاپ شد گلستان بود که بنا بقول سانی (۴) و کاترمز (۵) در سال ۱۸۲۴ میلادی (۴۱-۱۲۴۰) و بقول کوتون مشار الیه در سنه ۱۸۲۵ (۴۲-۱۲۴۱) چاپ شده بعد از آن تاریخ قاجاریه تألیف عبد الرزاق بن نجفقلی در آن مطبعه چاپ شد» (۶). (معلوم است که قول هوتم شیندلر در این باب صحیح تر و معتبرتر است). ایضا در کتاب مزبور در ماده طهران نیز شرحی بنقل از روزنامه جمعیت آسیائی بمشیرین انگلیسی (۷) در باره اولین کتب مطبوعه در طهران درج میکند و میگوید آن کتب «در کارخانه معتمد الدوله باهتام ملا عباسعلی» بچاپ رسیده‌اند و اسامی بعضی از آن کتب را میدهد. در مقدمه رساله‌ای که جناب آقا میرزا محمد علی خان تربیت در تاریخ جراید ایرانی تألیف کرده‌اند و موسوم است به «ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی» که ترجمه انگلیسی آنرا جناب استاد برون نشر کرده‌اند و نسخه فارسی هنوز بدبختانه بطبع نرسیده نیز اطلاعات ذیل درباره اولین مطبعه در ایران ثبت است:

«..... در حدود سال ۱۲۴۰ عباس میرزا نایب السلطنه میرزا جعفر نام تبریزی را بمسکو فرستاد که یک دستگاه چاپخانه سنگی بیاورد و آن صنعت را نیز بیاموزد وی دستگاهی به تبریز آورده و دایر کرد. مهدی اسد آقا باصمعه‌چی معروف تبریزی که خودش حالا (یعنی در وقت تألیف کتاب در سنه ۱۳۳۰) زنده و مطبعه قدیمش هنوز در تبریز دایر است روایت میکند که میرزا صالح شیرازی (۸) وزیر طهران میرزا اسدالله نامی را از اهل فارس با مخارج زیاد برای یاد گرفتن صنعت چاپ به پتربورگ فرستاد و مشارالیه پس از مراجعت در تبریز بدستاری آقا رضا (پدر مهدی اسد آقا راوی این روایت) مطبعه سنگی (لیتوگرافی) تأسیس نمود و اولین نسخه که در آن مطبعه چاپ شد قرآن مجید بود بخط میرزا حسین خوشنویس معروف. بعد از پنجسال شاه این مطبعه را با اجزاء و عمال آن بطهران خواست و اولین نسخه که در طهران طبع شد دیوان نشاطی (میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله متخلص به نشاط) بود» (۹).

(۱) Imprimerie hors de l'Europe (۲) Un Bibliograph

(۳) Dr. Cotton ظاهراً مقصود کوتون انگلیسی مقیم هندوستان است که از طرف کیانی در آنجا بوده. (۴) Silvester de Sacy (۵) Quatremère

(۶) مقصود همان کتاب مآثر سلطانی عبد الرزاق یک دنلی است که در سنه ۱۲۴۱ در تبریز چاپ شده.

(۷) Le Journal de la Société Asiatique des Missions Anglaises

(۸) این میرزا صالح ظاهراً همان میرزا صالح شیرازی ناشر اولین روزنامه فارسی در طهران بوده که پیش از نشر روزنامه جزو سفارت ایران بلندن رفته بوده است.

(۹) تا اینجا منقول از رساله آقا میرزا محمد علی خان بود. [ترجمه انگلیسی صفحه ۷ و ۸]

در کتاب موسوم به «کتابشناسی شرقی» (۱) تألیف زنکر (۲) و در کتاب «کتابشناسی ایران» (۳) تألیف شواب (۴) و کتاب «فهرست کتب عربیه و فارسیه و ترکیه منطبه در اسلامبول و مصر و ایران و موجوده در موزه آسیائی پتربورگ» تألیف دورن (۵) که در پتربورگ در سنه ۱۸۶۶ میلادی طبع شده اسامی کتب زیادی از قدیمترین مطبوعات ایران ثبت است که چند فقره از آنها را که مهم تراند ذیلاً درج میکنیم و خصوصاً سه چهار فقره که اول ذکر میشوند برای اصلاح بعضی فقرات آنچه از هوتم شیندلر نقل شد مفید است: رساله حُسنیه چاپ اصفهان بقول زنکر در سنه ۱۲۴۴ و بقول دورن بتاریخ غره رجب سنه ۱۲۴۸ (۶) قرآن چاپ شیراز سنگی سنه ۱۸۴۰ میلادی (۴۵-۱۲۴۴) بقول زنکر، محرق القلوب نراقی چاپ طهران سنه ۱۲۳۹ بقول شواب و سنه ۱۲۴۸ بقول دورن، جلاء العیون و عین الحیوة و حیوة القلوب و مفتاح النبوة سنه ۱۲۴۰ بقول دورن، نخبه کلباسی (رساله عملیه فقه) چاپ اصفهان سنه ۱۲۴۶ بقول دورن. کنجینه معتمد الدوله میرزا عبد الوهاب متخلص به نشاط چاپ طهران سنه ۱۲۶۶ بقول دورن. علاوه بر اینها که ذکر شد باز اسامی خیلی کتب دیگر در ماخذ مزبوره موجود است که از سنه ۱۲۳۹ باین طرف در تبریز و طهران و اصفهان چاپ خورده. از بعضی دلایل و قراین معلوم میشود که در همان وقت که در تبریز چاپخانه سربی اولی دایر بوده چاپخانه دیگری نیز در طهران در حدود سنه ۱۲۴۰ دایر بوده است بدون آنکه مطبعه تبریز بطهران نقل شود زیرا که در هر دو مطبعه در سال ۱۲۴۰ و سالهای بعد از آن کتب زیادی چاپ شده. در کتاب مشاهیر الشرق جرجی زیدان در ضمن شرح حال ناصر الدین شاه (جلد اول، صفحه ۱۳۹ و ۱۴۰) ظاهراً بنقل از قول میرزا مهدی مدیر جریده حکمت فارسی منطبه مصر مینویسد که اولین مطبعه را عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز تأسیس کرد و دو نفر از فحول علما (۱) را یعنی میرزا صالح شیرازی و میرزا محمد جعفر تبریزی مشهور با میرزا خواسته و بمسکو و پتربورگ فرستاد و ۱۴ دستگاه اسباب یعنی چرخ مطبعه سنگی طرز قدیم آوردند و در تبریز مطبعه‌ی دایر کردند.

از قرینه انتشار روزنامه فارسی در طهران در حدود سنه ۱۲۵۰ که میرزا صالح شیرازی دایر کرده بود و طبع آن بچاپ سنگی بود استنباط میشود که دایر شدن چاپ سنگی نیز در طهران قدیمتر از آنست که هوتم شیندلر یادداشت کرده است.

بعد از تبریز و طهران و ظاهراً بعد از شیراز و اصفهان نیز اولین شهری که مطبعه در آن پیداشد شهر ارومی بوده که از سنه ۱۲۵۶ با نظر دعوات مسیحی آمریکائی در آنجا یک مطبعه سربی عربی و سریانی و انگلیسی دارند. دکتر پرکین (۷) از اولین مشیرین آمریکائی در ارومی در کتاب خود بعنوان (هشت سال در ایران) (۸) در باب اولین مطبعه خود شان چنین مینویسد: «در ۷ نوامبر ۱۸۴۰ میلادی (۱۲ رمضان ۱۲۵۶) مطبعه‌چی آقای بریت (۹) از آمریکا برگشته و مطبعه ما را که کوچک و قابل نقل بود آورد. در ۲۱ نوامبر (۲۶ رمضان) مطبعه را بکار انداخته و بعضی قطعات دعا بزبان سریانی چاپ کردیم. مسلمانان شهر نیز از ورود مطبعه

(۱) Bibliotheca Orientalis — Manuel de Bibliographie oriental (۲) S. Th. Zinker (۳) Bibliographie de la Perse (۴) Schwab (۵) Bernhard Dorn (۶) ظاهراً قول دورن اصح است. (۷) Dr. J. Perkin (۸) Eight years in Persia (۹) Breath

بطبقات ممتازه تقسیم مینمود مطربان و مغنیان را طبقه مخصوصی قرار داد و در میان طبقات مقامی متوسط ایشانرا عطا فرمود. شاهنشاهان بعد از اردشیر همه بهمان ترتیبی که مؤسس سلسله قرار داده بود رفتار کردند ولی بهرام گور چون بطرب میلی تمام داشت شأن مغنیان را رفیع نمود و بر درجات ایشان افزود متوسطین را برتبه عالی و صاحبان درجات پست را بدرجه متوسط ارتقاء داد اما انوشیروان مجدداً ترتیب مراتب طبقات را بوضع دوره اردشیر برگرداند و وضعی را که بهرام پیش آورده بود تغییر داد.

از عهد اردشیر ببعد رسم شده بود که پادشاهان ساسانی همیشه از ندمائیکه در بارگاه حضور حاصل میکردند قریب بیست ذراع دورتر می نشستند و در فاصله ده ذراعی پرده ای میآویختند و پرده داری پادشاه باشخصی از ابناء اساوره (۱) بود موسوم به «خرم باش» و اگر او غیبت میکرد از همان طبقه دیگر را با همان عنوان خرم باشی بجای او منصوب مینمودند. کار خرم باش مزبور این بود که چون پادشاه پیش ندما و خوانندگان بارگاه خود جلوس مینمود مردی دیگر را امر میداد تا بر بلندترین نقاط بارگاه صعود کند. مرد مزبور بمکان معین بالا میرفت و با صوتی بلند و خوش که همه حضار بشنوند میگفت: «ای زبان سر صاحب خود را حفظ کن که اینک همنشین پادشاهی».

در موقعیکه پادشاه بلهو و طرب می نشست نیز این رسم اجرا میشد و ندما هرکدام در مکان مخصوص خود قرار میگرفتند و ساکت و بیحرکت بودند تا در موقع پرده دار متوجه حضار شده خوانندگان را میگفت فلان سخن یا فلان آواز را بخوانند و مطربان فلان پرده و فلان راه از راههای موسیقی را بنوازند (۲).

حمده الله مستوفی گوید: «در زمان بهرام کار مطربان بالا گرفت چنانکه مطربی روزی بصد درم قانع نمیشد بهرام گور از هندوستان ۲۰۰۰ لولی جهت مطربی مردم بیآورد و نسل ایشان هنوز در ایران مطربی میکنند (۳)».

موسیقی در عهد خسرو پرویز بمنتهی درجه ترقی خود رسید و تشویقهای آن پادشاه از ارباب ذوق و اعطای صلوات گرانها بواسطه وفور ثروت باعث ظهور دو خنیاگر و سازنده مشهور ایرانی باربد و نکبسا گردید که بدبختانه مارا از شرح احوال ایشان اطلاع مبسوطی در دست نیست.

وضع موسیقی دوره ساسانی هنوز بخوبی تحقیق نشده ولی از دونگته اهمیت آنرا میتوان درک کرد:

اولاً - از ملاحظه اسامی الحان و نواهای زیادی که از آن دوره باقی مانده و بتدریج یکمده از آنها جزء موسیقی بعد از اسلام ایران شده و برخی دیگر فراموش گردیده.

ثانیاً - از باقی ماندن اسامی یکمده از سازندگان و موسیقی دانان آن عصر.

(۱) اساوره طبقه اعیان دوره ساسانی بوده اند و اینکله جمع سوار است که نازی زبانان بسته اند.

(۲) مروج الذهب جلد اول صفحه ۱۱۸.

(۳) تاریخ کزیده طبع برون صفحه ۱۱۲.

ما نمون بودند منجم باشی ارومی باداره ما رجوع کرده و خواهش کرد که تقویم او را برای سال ۱۲۵۷ چاپ کنیم. در ۳۰ نوامبر (۵ شوال) شروع بطبع زبور در زبان سریانی قدیم کردیم...

بعد از ارومی ظاهراً بترتیب تاریخی ذیل در سایر بلاد ایران مطبعه داخل شده: بوشهر، مشهد، انزلی، رشت، اردبیل، همدان، خوی، یزد، قزوین، کرمانشاه، کرمان، گروس، کاشان (۱).

عجب است با آنکه در ایران اول چاپخانه سربی داخل شده بود بعدها متهای در از منسوخ شده و چاپ سنگی دایر شد «تا آنکه در سنه ۱۲۹۰ در حین مسافرت ناصر الدین شاه بفرنگستان در اثنای توقف در اسلامبول یک دستگاه چاپخانه با حروف عربی و فرنگی بقیمت پانصد لیره عثمانی اتباع شد و آن دستگاه را با یک نفر حرفچین روانه طهران کردند ولی در طهران اهمال شده و در بوته تعویق ماند تا آنکه در سال ۱۲۹۲ بارون نرمان (۲) اجازه نشر روزنامه فرانسوی باسم پتری (وطن) تحصیل کرده و چرخ مطبعه را تعمیر و حروف را صاف کرده و بکار انداخت (۳) در تبریز قاسم خان پسر علیخان والی (که امروز سردار هایون لقب دارد) در حدود سنه ۱۳۱۷ باز یکدستگاه مطبعه سربی دایر کرد. در همان اوقات یک مطبعه کوچک سرکاری هم در اداره محمد علی میرزا ولیعهد ایجاد شد که شرح نهج البلاغه تألیف ابن ابی الحدید را در آن مطبعه چاپ کردند. امروز در خیلی از بلاد مهمه ایران مطبعه موجود و دائر است و این اختراع فرنگی مفید پس از صدها سال اهمال و مسامحه و اجتناب از زسوم کفار عاقبت در ممالک مسلمان دائر شده و باعث شادی روح گوتنبرگ آلمانی شده است.

در خانه اینرا نیز بگوئیم که طبع با حروف عربی و نشر کتب عربی و فارسی در اروپا متهای زیاد پیش از رواج طبع در مشرق زمین بوده و قرآن و کتب تفسیر و کتب علمی مسلمین در فرنگ طبع رسیده و غالباً در مشرق زمین از روی همین چاپها یا چاپ هندوستان (برای کتب فارسی مخصوصاً لکهنو) دو باره چاپ کرده اند. قرآن مجید سیصد سال پیشتر است در اروپا طبع رسیده در صورتیکه در ممالک اسلامی خیلی پیشتر از صد سال نیست که طبع شده.

راجع بتاریخ روزنامه نگاری در ایران محض تنگی صفحات کاوه در این شماره در شماره آینده شرح خواهیم داد.

موسیقی قدیم ایران

— موسیقی عصر ساسانی —

مقاله ذیل قسمت دوم مقاله ایست که جناب آقا میرزا عباس خان آشتیانی معروف باقبال در تحت عنوان «شعر و موسیقی قدیم ایران» برای درج در «کاوه» فرستاده بودند و بواسطه بزرگی مقاله و عدم گنجایش صفحات کاوه ما باذن فحوی نویسنده محترم مقاله آنرا دو قسمت کرده قسمت راجع شعر آنرا در شماره دوم کاوه از همین سال درج نمودیم و اینک قسمت دوم را ذیلاً نشر و از نویسنده محترم و فاضل تشکر میکنیم. موسیقی از قدیم در ایران رونق بالنسبه کامل داشته. اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی در موقعیکه در باریان و اعیان حضرت خود را

(۱) رساله میرزا محمد علی خان تربیت ترجمه انگلیسی، صفحه ۸.

(۲) Baron Louis de Norman (۳) نقل از مکتوب هوتم شیندلر.

مشهورترین الحان دوره ساسانی غیر از سی لحن باربد لحن خسروانی است که بنظر میرسد سرود رسمی مجلس شاهان ساسانی یا مجلس خسرو پرویز بوده و نوای آن مانند الحان دیگر ایرانیان بعد از اسلام منتقل گردیده. اشاره مختصر قابوس نامه شاید مؤید حدس ما باشد که پسر خود میگوید: «دستان خسروانی را بهر مجلس ملوک ساختند»^(۱).

اما سی لحن باربد از اینقرار است:

- ۱- آرایش خورشید ۲- آئین جمشید ۳- اورنگی ۴- باغ شیرین ۵- تخت طاقدیس ۶- حقه کاوسی ۷- راح و روح^(۲)
- ۸- رامش جان ۹- سبز در سبز ۱۰- سروستان ۱۱- سروسوی
- ۱۲- شادروان مروارید^(۳) ۱۳- شبدر ۱۴- شب فرخ ۱۵- قفل رومی ۱۶- گنج باد آورد ۱۷- گنج ساخته ۱۸- کین ایرج ۱۹- کین سیاش ۲۰- ماه برکوهان ۲۱- مشکدانه ۲۲- مروای نیک ۲۳- مشکمالی ۲۴- مهرکانی ۲۵- ناقوسی ۲۶- نوبهاری ۲۷- نوشین بادده ۲۸- نیروز ۲۹- نخجیرکان ۳۰- گنج کاروان^(۴).

و نظامی شاعر اسامی این سی لحن را در طی داستان خسرو و شیرین برشته نظم آورده فقط در آنجا سه لحن «کبک دری» و «کیخسروی» و «نوروز» را بجای سه لحن «آئین جمشید» و «راح و روح» و «نوبهاری» آورده است.

موسیقی دوره ساسانی در موسیقی دوره اسلامی تأثیر عظیمی نموده و مسلمین بعضی از آلات واصطلاحات این فن خود را از ایرانیان اخذ کرده اند و لغات صفانه (چفانه) و نای (نای) و طنبور (تنبور) و زه (زه) و غیره شاهد همین مدعاست.

صاحب تاریخ الحکماء موسوم به تزهة الأرواح میگوید که پس از توجه ایرانیان بدانش و حکمت در زمان شاپور ذوالا کتاف ایشان آلت عجیبه عود را اختراع کردند که بر جمیع آلات موسیقی برتری دارد و کسبیکه آنرا پیدا کرده از بیم آنکه مبادا او را بلهو و لمب و بطالت منسوب کنند نام خویش را مخفی کرده و این چنین آلت در زمان بطلمیوس و نيقوماخس وجود نداشته زیرا ایشان آنرا در کتب خود ذکر نموده اند.

وقتی عبدالله بن زبیر برای ترمیم خانه کعبه از ایران بگشته بنا بر بستان برد و ایشان با کارگران عرب مشغول تعمیر آئینه گردیدند یکی از این کارگران که بعدالله بن مسجع موسوم بود ملاحظه کرد که ایرانیان بزبان خود چیزی میگویند و آوازی میخوانند وی طبعا مجذوب لحن و نوای ایرانی گشته مایل شد که رموز آنرا بیاموزد و دقایق فن موسیقی را فراگیرد و بهمین نظر از بلاد عرب بایران آمد و بعد بروم سفر کرد و در این دو مملکت موسیقی ایرانی و رومی را نزد استادان آن فن تحصیل نموده بمملکت خود بازگشت و این فن را در میان

(۱) قابوس نامه طبرستان صفحه ۱۷۲.

(۲) در «راح و روح» بنظر میرسد که واو عاطفه آن زیادی و این کلمه رجعه رامش جان باشد.

(۳) گویند وجه تسمیه این لحن آنستکه روزی باربد مطرب بر شادروان خسرو پر ویز نشسته آن صوت را گفت آنرا شادروان نام نهاد خسرو فرمود طبقی بر از مروارید بر سر باربد تار کردند و آنرا شادروان مروارید خواندند.

(۴) نقل از فرهنگ سروری کاشی خطی.

موسیقی داناها و مغنیان معروف دوره ساسانی عبارتند از: باربد جهری که نویسندگان تازی اسم او را «فهلبد» ضبط نموده اند و نکسا که معاصر باربد بوده و رامین که مخترع جنگی است و او را رام و رامی هم میگویند^(۱) و بامشاد^(۲) که باو مثل زنده و سرکش و سرکب^(۳) و غیره. مشهورترین تمام ایشان باربد (فهلبد) است که در فن نوازندگی مهارت کامل داشته و از او حکایاتی در این باب منقول است^(۴).

اما الحان و نواهای دوره ساسانی خیلی زیاد است و در فرهنگها و دواوین شعرا نام عده ای از آنها دیده میشود مخصوصا در دیوان منوچهری اسامی بسیاری از آنها مضبوط میباشد. نگارنده بواسطه تتبع فرهنگها و دواوین شعرا نام عده ای از این الحانرا بدست آورده و یقین دارد که عده زیادی از آنها باقیانده دوره ساسانی است و برای مزید اطلاع آنها را متذکر میگردد از اینقرار:

- ۱- آزادوار ۲- پالیزبان ۳- باخرز ۴- سبزبهار ۵- باروزنه
- ۶- باغ سیاوشان ۷- رامشخوار ۸- راه گل ۹- راهوی ۱۰- زاغ
- ۱۱- سازگری ۱۲- شادباد ۱۳- شاورز ۱۴- کاسه گری ۱۵- شباب
- ۱۶- سپهدان ۱۷- بند شهریار ۱۸- تخت اردشیر ۱۹- گنج گاو
- ۲۰- انگین ۲۱- گنج وار ۲۲- گنج سوخته ۲۳- دل انگیزان
- ۲۴- سروستا ۲۵- چکاوک ۲۶- خارکن ۲۷- خسروانی
- ۲۸- اشکنه ۲۹- نوروز بزرگ ۳۰- نوروز خردک ۳۱- نوروز خارا ۳۲- باد نوروز ۳۳- ساز نوروز ۳۴- نوروز کیقباد
- ۳۵- نوشین لینا ۳۶- شهر روز ۳۷- ره جامه داران^(۵) ۳۸- مهرکان بزرگ ۳۹- مهرکان خرد ۴۰- نهانندی ۴۱- نهفت ۴۲- زیر بزرگان
- ۴۳- تیزی راست ۴۴- زیر خرد ۴۵- نیم راست ۴۶- بهمنجنه
- ۴۷- چفانه ۴۸- پرده خرم ۴۹- دیر سال ۵۰- پرده زنبور
- ۵۱- در غم ۵۲- افسرگری ۵۳- نکاو ۵۴- گلزار ۵۵- خامخسرو
- ۵۶- زنگانه ۵۷- روشن چراغ ۵۸- بهار بشکنه ۵۹- باغ شهریار
- ۶۰- پیکرگرد ۶۱- گل نوش ۶۲- تیف گنج ۶۳- دیورخش
- ۶۴- ارجنه ۶۵- زیر افکن ۶۶- سیوارتیر ۶۷- شیشم ۶۸- سر انداز
- ۶۹- قالوس ۷۰- هفت گنج ۷۱- گاویرنه ۷۲- زیر قیصران و غیره.

احتمال کلتی دارد که بعضی از این نواها در دوره اسلامی وضع شده باشد لکن چون محاله تفکیک آنها از الحان دوره ساسانی ممکن نیست آنها را در بکجا ذکر کردیم.

(۱) منوچهری گوید: حاسم خواهد که شعر او بود تنها و بس باز نشناسد کسی بربط ز چنگ رامین؟

(۲) ایضا منوچهری گوید: بلبل باغی بیاغ دوش نوائی بزد خوب تر از باربد نتر از بامشاد.

(۳) فرخی در مدح امیر محمد غزنوی گوید: دائم از مطربان خویش بزم غزل شاعران خویش طلب شاعرانت چو رودگی و شهید مطربانت چو سرکش و سرکب.

(۴) مثلاً در اغانی.

(۵) نام نوائیست از مصنفات نکسا گویند آن صوت را چنان نواخت که حصار مجلس جامهها برتن پاره پاره کردند و مدعوش شدند (فرهنگ جهانگیری).

موسیقی قرار داد
اهنشاهان بعد از
بود رفتار کردند
را رفیع نمود
اجبان درجات
آ ترتیب مراتب
هرام پیش آورده

ساسانی همیشه از
ذراع دورتر می
پادشاه باشخصی
او غیبت میکرد
صوب مینمودند.
دما و خوانندگان
تا بر بلندترین
ت و با صوتی بلند
صاحب خود را

سم اجرا میشد
ساکت و بیحرکت
ندگان را میگفت
و فلان راه از

لربان بالا گرفت
ر از هندوستان
هنوز در ایران

خود رسید و
گرا آنها بواسطه
ایرانی باربد و
الاع مبسوطی در

ولی از دونکته

از آن دوره باقی
م ایران شده و

دانان آن عصر.

سوار است که تازی

مسلمین انتشار داد. از این گذشته مسلمین از زبان ایرانی دوره ساسانی (پهلوی) کتب موسیقی هم به عربی ترجمه کرده‌اند.

عباس اقبال آشتیانی
معلم دار الفنون طهران

در ذیل مقاله نویسنده فاضل با آنکه ما در این موضوع ابدأ تتبع مخصوصی نداریم بچند نکته که اتفاقاً بنظر سیده و مناسب این موضوع است اشاره می‌خواهیم بکنیم:

اولاً در کتب قدیمه عربی از قرن سوم و چهارم اگر کسی تتبع کامل نماید اسامی خیلی از الحان قدیمه ایرانی بدست می‌آید چنانکه در کتاب المحاسن و الاضداد جاحظ متوفی سنه ۲۵۰ و کتاب المحاسن بیهقی اسامی چندین لحن مانند آفرین و خسروانی و ماذراستانی ذکر شده. راجع به باربد و حکایت رساندن او خیرمرگ شبدیزاسب خسرو پرویز را بوی که خیلی دلکش است نه تنها در المحاسن و الاضداد شرحی ذکر شده بلکه در شعر خالد بن فیاض شاعر عرب که در قرن اول هجرت و اوائل قرن دوم میزیسته نیز داستانی شرح داده شده و شاید لحن «شبدیز» از الحان سی گانه باربد همین نغمه بوده است. در رساله‌ای در علم موسیقی تألیف یعقوب بن اسحق کندی فیلسوف مشهور که ظاهراً در اوایل قرن سوم تألیف شده^(۱) و نسخه‌ای از آن در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است نیز اسامی چندین نوا از نواهای (طرق) ایرانی آمده مانند ششم و ارن [آرین = آفرین؟] و اسفران [اسفرائین؟] و سبدار [شبدیز؟] و نیروزی [نوروزی] و مهرجانی و هم چنین ماخور^(۲) [ماهور]. در این کتاب عربی الفاظ بم وزیر و دستان نیز مکرر می‌آید. و کندی صریحاً میگوید که این الحان و الحان دیگر که شرحش در از میشود^(۳) از الحان هشتگانه یونانی اخذ شده.

ثانیاً سرگش که باغلب احتمال نکبسا (یا سکبسا) نیز همانست یک مطرب و خواننده یونانی بوده که اسم اصلی او سرگیوس (Sergius) بوده و تلفظ ایرانی آن «سرگیس» شده و شاید «سرگیش» و «سرگش» املاهای سریانی آن باشد. سرگب نیز اگر غیر از سرگش باشد باز اسم یونانی است. باربد که آنرا باربذ و فهلبذ و فهربذ و فهلوذ و بهلبذ نیز ضبط کرده‌اند چنانکه علامه نولدکه توضیح کرده اسم پهلوی است که اصلش بهزپت یا پهلبت بوده (در خط پهلوی برای حرف ردال و لام فقط یک نقش مشترک موجود است).

ثالثاً لحن مشکدانه بیقین از عهد ساسانی است زیرا مشکدانه از زیباترین جواری شیرین زن پرویز بود و حکایت او با موبدان موبد در کتاب المحاسن و الاضداد جاحظ آمد. و بارون روزن آن حکایت را از اصل هندی میداند.

راجع بمحصلین ایرانی

در آلمان

بر خوانندگان کاوه معلوم است که یک انجمنی در برلین بنام «انجمن مواظبت محصلین ایرانی در آلمان» موجود است که حاضر است بمحصلین

(۱) این رساله را برای احمد بن معتمد تألیف کرده.

(۲) بلفظ ماخور در کتب قدیمه خیلی تصادف میشود و ظاهراً از قدیمترین

نغمات است. (۳) و غیر هم ممایطول وصفه.

ایرانی که باین مملکت می‌آیند در صورت مخابره و مکاتبه پیش از وقت با اولیای آنها و دادن قرار قبول آنها در تحت نظارت انجمن پرستاری و مواظبت کرده و بامور آنها رسیدگی و مراقبت نماید^(۱) چون در این اواخر بعضی از محصلین از ایران و اسلامبول بدون خبر و بی آنکه مذاکره و مکاتبه‌ای میان اولیای آنها و انجمن مواظبت بعمل آمده باشد بفته برلین وارد شده و با ندانستن زبان از ایستگاه راه آهن یکسر باده کاوه آمده و با اسباب سفر خود وارد شدند لهذا لازم شد چندگه توضیح در این باب داده شود:

اولاً هیچ شاگردی که میخواهد در تحت مواظبت انجمن تحصیل کند نباید بفته حرکت با آلمان بکند بدون آنکه مکاتبه کافی میان والدین یا ولی او و انجمن بعمل آمده و قرار لازم داده شده باشد زیرا در اینصورت ممکن است شرایط قبول انجمن در او جمع نشده و آواره بماند و انجمن مزبور مواظبت او را بعهده نگیرد و تلافی تمام آنچیزها که دانستش پیش از وقت لازم است ممکن نباشد. علاوه بر این ممکن است در موقع ورود ناگهانی ایشان اشخاصی که ایشان میخواهند پیش ایشان بروند در برلین نباشند و یا کسی در منزل نباشد و یا سفر دو سه روزه کرده باشند در آنصورت اطفال تازه وارد در وسط کوچه سرگردان میمانند و حتی اگر مواظبت کنندگان حاضر هم باشند باز پیدا کردن منزل بواسطه خطی منزل در آلمان آسان نیست و شاید اصلاً پیدا نشود و هم اگر فوراً پیدا شود چون پیش از وقت برای جابجا کردن ایشان در شهرهای آلمان و انتخاب مدرسه و خانواده و مکاتبه با آنها در باب قبول شاگرد تازه وارد اقدامی نشده مجبور خواهند شد اقلاً یکماه در خود برلین بمانند و مخارج خیلی زیاد و اتلاف وقت خواهد شد.

ثانیاً هر شاگردی که بخواهد در تحت نظارت و مواظبت انجمن مزبور تحصیل کند باید اولیای او مخارج سالیانه تحصیل و زندگی او را قبلاً بصندوق انجمن مواظبت بسپارد و این مخارج البته تخمینی است و اگر چیزی زیادتیر ماند در آخر سال با صورت حساب سالیانه باولیای اطفال رد میشود و یا از مخارج سال دوم کسر گذاشته میشود. مخارج سالیانه دائماً بحسب گران یا ارزان شدن و سائل زندگی در این مملکت تغییر مییابد و فعلاً دوازده هزار و حد اقل ده هزار مارک در سال لازم است. معلوم است که این مبلغ برای همه مخارج شخص محصل از منزل و خوراک و چراغ و گرما و رخت شوری و خدمتکار و مخارج مدرسه و کتاب و لوازم تحریر و خرج جیب و خرج گردش و تفریح و مخارج تعطیل تابستان که اغاب مجتزی است و مخارج طیب و مسافرتها از نقطه‌ای بنقطه دیگر و سایر لوازم روزانه و خریدن لباس و رخت و غیره منظور است. ثالثاً باید هر محصلی وقتی وارد آلمان میشود مقدار کافی و وافی از رخت و لباس و بالاپوش و غیره همراه داشته باشد ورنه دو ثلث مخارج سالیانه در یکماه برای خریدن لباس صرف میشود و چیزی کافی باقی نمیماند. رابعاً اگر محصلین برای دخول در مدارس متوسطه بی‌آیند باید از ۱۵ یا بیشتر سن نداشته باشند و این در صورتی است که تحصیل مقدمات را تا اندازه‌ای در زبان خود کرده باشند ورنه باید باز کوچکتر و کم سن تر باشند. و اگر برای تحصیل در مدارس عالی آمده باشند باز نباید از ۱۸ تا ۲۰ سال بیشتر داشته باشند.

(۱) رجوع شود بمقاله‌ای که در این خصوص در شماره ۸ کاوه (سال اول)

دوره جدید) مندرج است.

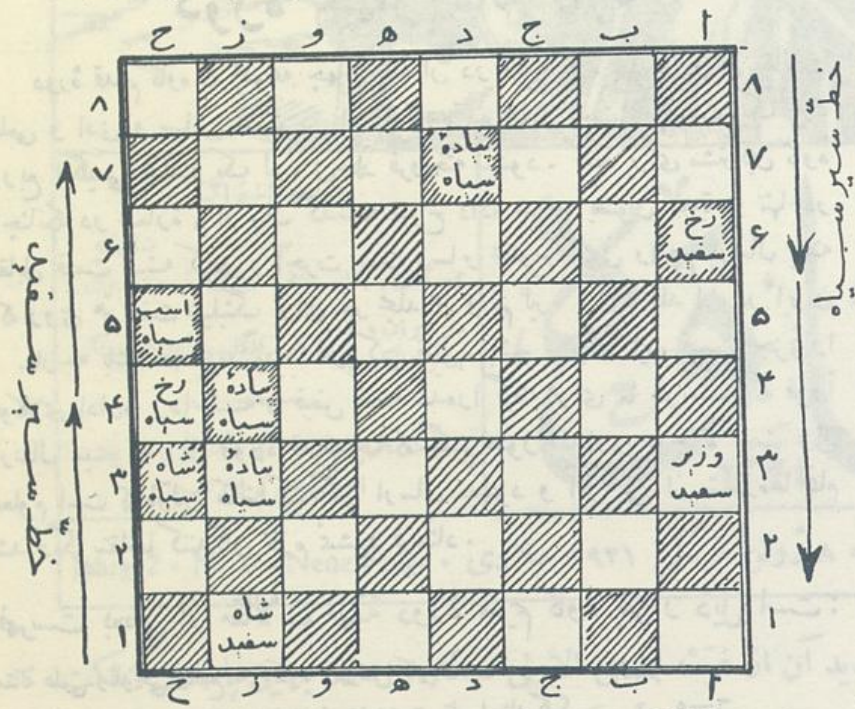
شطرنج

جواب مسئله نمره ۱

چنانکه در شماره‌های سابق وعده داده بودیم اینک جواب مسئله نمره یک را بنظر اندگان خود که در کار شطرنج ذوقی وهوسی دارند میرسانیم . باید دانست در این نوع مسائل تمام اشکال در پیدا نمودن حرکت اول است و وقتی که حرکت پیدا شد پیدا نمودن حرکات بعد دیگر چندان مشکل نخواهد بود . مسئله نمره ۱ حرکت اول سفید عبارت است از اینکه رخ را از خانه خود ببرد (۶۸) و در آنصورت یا پیاده سیاه که در خانه (۷د) است رخ را میزند یا اگر زد در آنصورت سفید در حرکت دوم وزیر خود را از خانه (۳ا) میبرد (خانه (۸ا) . آنوقت سیاه سه باری بیشتر ندارد یکی آنکه همان پیاده ای که از زده پائین بیاورد دوم آنکه پیاده (ز ۳) را پائین بیاورد سوم آنکه اسب را یک بدهد و مثلاً بخانه (و ۴) ببرد . در دو صورت اول وزیر از خانه خود بخانه (ز ۲) و کش و مات میگوید و در صورت سوم وزیر میاید بخانه (ح ۱) و میگوید و باز شاه سیاه مات است . حالا آمدم در جواب حرکت اول سیاه اصلاً پیاده سیاه (۷د) رخ سفید (۶۸) را تزد در آنصورت نیز سیاه دو از مهره های خود را بیشتر نمیتواند حرکت دهد یکی پیاده (۷د) است که باید بقانون بازی ایرانی یک خانه و یا بقانون بازی فرنگی یکدفعه دو خانه بیاورد و دیگری اسب است که مثلاً میتواند بخانه (و ۴) بیاورد اگر سیاه بگذرد خود را پائین آورد (چه یک خانه و چه دو خانه) سفید در حرکت اول رخ را از خانه (۳ا) میزند و در حرکت دوم وزیر خود را از خانه (۳ا) میزند و در حرکت سوم سفید سیاه هر بازی هم نباید رخ سفید پیاده (ز ۳) را میزند و کش و مات میدهد و چنانکه در جواب حرکت اول سفید سیاه اسب خود را حرکت دهد بخانه (و ۶) در آنصورت سفید در حرکت دوم خود با وزیر (۳ا) میزند (ز ۳) را میزند و میگوید کش و سیاه لابد مجبور است با شاه خود ببرد یا از خانه (ز ۳) ببرد و در خانه (ز ۳) بنشیند آنوقت سفید در حرکت سوم رخ را از خانه (۶۸) میاورد بخانه (۳۸) و میگوید کش و کار سیاه مات است .

لکن محض آنکه خوانندگان خود را با ترتیبات اروپائی که انسان را از نوشتن این تفصیلات مستغنی میدارد آشنا نمائیم همین تفصیلات را بطور دیگری با رسم ورقوم و علامات مستعمله در ذیل درج مینمائیم و چنانکه در شماره های پیش هم گفته ایم علامت کش است و x علامت زدن مهره و - علامت مهره ای از فلان خانه بفلان خانه می رود . (در این خصوص رجوع شود به شماره ۱۲ کاوه سال اول، دوره جدید).

سفید حرکت ۱ = ۶۸-۶۱ ر ۲ = ۲ س ح ۵- و ۴
 ۲ = ۲ و ۳۱ × ۳ ز + ۲ = ۲ ش ح ۳ × ۳ ز
 ۳ = ۳ ر ۶۸-۶۵ + سیاه مات است .
 در صورتی که ۱ = ۱ = ۱ پ ۷ د ۵-
 ۲ = ۲ و ۳۱-۸۱ و ۲ = ۲ پ ۳ ز-
 ۳ = ۳ و ۸۱ × ۳ ز + سیاه مات است .
 در صورتی که ۱ = ۱ = ۱ پ ۷ د ۶۵ ×
 ۲ = ۲ و ۳۱-۸۱ و ۲ = ۲ س ح ۵- و ۴
 ۳ = ۳ و ۸۱-ح ۱ + سیاه مات است .
 در صورتی که ۱ = ۱ = ۱ هر بازی میخواهد بکند (غیر از زدن رخ)
 ۲ = ۲ ر ۶۸-۲۵ = ۲ هر بازی بکند باز مات است .



علاوه بر آقایی که جواب صحیح این مسئله را فرستاده بودند و اسم آنها در شماره گذشته کاوه درج شد اخیراً از آقای آقا محمد حسین رئیس التجار مقیم بمبئی و آقا میرزا عبد الباقی خان رخشا مقیم اسلامبول نیز جوانی رسیده که هر دو صحیح است ولی چون این دو جواب نسبتاً دیر رسید متأسفانه اداره کاوه جایزه ای را که وعده داده بود مجبور است از ایشان دریغ دارد .

در جواب مسئله نمره ۲ (شماره ۴ کاوه، سال دوم) هم تا بحال دو جواب رسیده که هر دو از خود فرنگستان و هر دو هم صحیح است ولی ما بحال در درج اسامی دهندگان جواب با جوابهای فشنگی که داده اند دست نگاه میداریم تا شماره آینده .

اعلان

واقعه در برلن که از تأسیسات یک شرکت ایرانی است حاضر طبع کتب و اوراق از هر نوع و هر قیل بوده و هر گونه نقشه ها و تصاویر با صنایع گوناگون در کمال نفاست و کاملاً مثل چاپخانه های بزرگ فرنگی طبع میکند . انواع حروفات قشنگ عربی و فارسی و فرنگی را دارد . سفارشها از ایران و سایر ممالک قبول میکند و در اندک زمانی بسرعت انجام داده و تحویل میدهد . این چاپخانه ایرانی را که در مرکز فرنگستان برای خدمت بتسهیل نشر علم و معرفت در ایران بنا شده و صورت تنبک آهورا آمزدارا با بالهای ملان درخشان علامت اداری خود قرار داده بناشیرین کتب در مشرق زمین و اروپا معرفی میکنیم .

آدرس چاپخانه چنین است : Buch- und Kunstdruckerei « Kaviani », Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 43

چاپخانه کاویانی

شماره ۵
 پیش از وقت با
 انجمن پرستاری
 (۱) چون در
 و خبر و بی آنکه
 عمل آمده باشد بقدر
 باداره کاوه آمده و با
 این باب داده شود:
 انجمن تحصیل کند
 بیان والدین یا ولی
 زیرا در اینصورت
 ااره بماند و انجمن
 که دانستش پیش
 کن است در موقع
 ایشان بروند در
 روزه کرده باشند
 دان میمانند و حتی
 منزل بواسطه خطی
 هم اگر فوراً پیدا
 شهرهای آلمان و
 شاگرد تازه وارد
 این بمانند و مخارج
 مواظبت انجمن
 میل و زندگی او را
 بته تخمین است و
 باب سالیانه باولایی
 ته میشود . مخارج
 در این مملکت تغییر
 و سال لازم است .
 منزل و خوراک
 ج مدرسه و کتاب
 مخارج تعطیل
 از نقطه ای بنقطه
 غیره منظور است .
 کافی و وافی از
 ثلث مخارج سالیانه
 کافی باقی نماند .
 بیایند باید از ۱۵
 تحصیل مقدمات را
 چکتر و کم سن تر
 باشند باز نباید از
 کاوه (سال اول)

تجارخانه پرسپولیس

مغازه و تجارخانه «پرسپولیس» حاضر است و اسطه همه نوع معاملات تجاری میان آلمان و ایران و هندوستان شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار و اصناف ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خرازی و منسوجات و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبوعه و اسباب عکاسی و غیره) از بهترین و معتبرترین کارخانهای آلمان خریدند و ارسال دارد.

مدیر: رضا تربیت

آدرس ما از این قرار است:

Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1

آدرس تلگرافی: Berlin, Tarbiathut

دوره چهار ساله کاوه

دوره قدیم کاوه که مجموعه چهار ساله آن در ۳۰ شماره بوده و پر از مقالات علمی و ادبی و سیاسی است در اداره کاوه موجود است و به قیمت یک لیره و ربع انگلیسی مجلد و یک لیره بی جلد فروخته میشود. فقط برای مشترکین کاوه (چنانکه در شماره ۸ از سال گذشته شرح داده شده) بعنوان هدیه و تنها در مقابل قیمت بسته کردن و اجرت پست و سایر مخارج جزئی راجع بارسال بسته که روی هم هفت شیلینگ برای غیر مجلد آن و نیم لیره برای مجلد آن در ایران خارج باشد داده میشود. هر کس طالب باشد میتواند این قیمت جزئی را بوکلای اداره پرداخته و قبض امضا شده را گرفته برای ما بفرستد که فوراً ارسال میشود. از دوره قدیم چنانکه گفتم هنوز مقداری موجود است ولی معلوم است که با اولین تقاضا کنندگان ارسال میشود و اگر یکی از شمارهها تمام شد دیگر بتقاضا کنندگان تازه نمیشود فرستاد.

فهرست بعضی از مقالات مهمه دوره قدیم کاوه بقرار ذیل است:

مقاله علمی و تاریخی راجع به «کاوه و درفش کاویانی»	شماره ۱
«نوروز جشیدی» بقلم استاد گایگر	۶-۵
مقاله متسلسله «نظری بتاریخ و درس عبرت - داستان کرجستان»	۸-۷ و ۶-۵
«فلاند»	۹
«هندوستان»	۱۴ و ۱۳
«قفقاز»	۱۷ و ۱۶ و ۱۵
تاریخ مختصر واقعات سال ۱۳۳۵ در اروپا و در ایران در تحت عنوان «سال دوم کاوه»	۱۹-۱۸
مقاله راجع به «میرزا صادق خان ادیب الممالک»	۲۰
«افغانستان»	۲۱
«خشکبار ایران و روسیه»	۲۱
«اجتماع استوکهولم» و «داد خواهی ملت ایران»	۲۲
«تعدیبات نظامیان روس در ایران»	۲۳
«رضای عباسی نقاش ایرانی» (مصور)	۲۳
«دوره جدید مشروطیت در ایران»	۲۷ و ۲۶ و ۲۵
«انگلیسها و جنوب ایران»	۲۵
«بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران»	۲۷ و ۲۶ و ۲۵
«معادن نفت بختیاری»	۲۷ و ۲۶ و ۲۵
«روس و ایران»	۲۸
«استمهال در قروض ایران»	۳۲-۳۱
«حکم از روی تجربه»	۳۳
«فتح و ظفر اجتماعات عامیون سوسیالیسم در آلمان»	۳۴
«قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»	۳۵

دوره سالیانه سال گذشته کاوه (سال اول دوره جدید) نیز در اداره موجود است و قیمت آن یک لیره انگلیسی است.

مخصوص تجار ایرانی

نظر بنسبتهای تجاری و تجربیات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین الملی قطع شده دوباره مصمم برآن شده ایم که روابط تجاری خودمانرا

مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نوشروغ کرده و مثل سابق داخل تجارت بشویم. و برای توضیح مطلب خاطر آقایان را مسبوق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبات برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانهای رنگسازی در بادن و نماینده عالیترین کارخانه دواسازی دنیا ریدل در برلین و عامل بزرگترین کارخانهای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلف نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wönckhaus & Co.
Hamburg 1, Glockengiesserwall

سلسله انتشارات «کاوه»

آلمان ایران و سایر ممالک

مارک لیره انگلیسی

(۱) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران	۵۰	۸ شیلینگ
(۲) کشف تلخیص از روی اسناد محرمانه انگلیسی	۱۵	دو شیلینگ و نیم
(۳) جنایت روس و انگلیس نسبت بایران	۳	نیم شیلینگ
(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران	۱۵	دو شیلینگ

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطالین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا پول را بوکلای کاوه پرداختند و قبض شکر گرفته و بفرستند توسط پست ارسال میشود. کسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود.

در ایران طالین بوکلای روزنامه کاوه رجوع نمایند.